

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۸  
صفحات: ۴۱-۱  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۰۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۳/۱۰

## رقابت چین و آمریکا در دریای جنوبی چین

دکتر حسین دهشیار\* / مرتضی نجم آبادی\*\* / رامین بخشی\*\*\*

### چکیده

اقدامات چین در سال‌های اخیر در دریای جنوبی چین و به ویژه رویکرد چین از جمله ساخت و ساز جزیره و ادعاهای مالکیتی و حاکمیت انحصاری منابع باعث ایجاد اختلافاتی در این منطقه شده است. در ابتدا شاید به نظر برسد که دعوا بر سر چند صخره و جزیره می‌باشد ولی واقعیت به گونه دیگری می‌باشد. آمریکا که یک کشور فرا منطقه‌ای می‌باشد، سهمی در این اختلافات ندارد ولی بنا بر دلایلی چون مقابله با خیزش چین و حمایت از متحدان خود در این منطقه حضور فعال دارد. پژوهش حاضر تلاش دارد ضمن تبیین اهدافی چون اهمیت دریای جنوبی چین، شناخت منافع و دغدغه‌های آمریکا و چین در این دریا به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که علت اصلی رقابت چین و آمریکا در دریای جنوبی چین چه می‌باشد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش اصلی، مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرد آن است که تلاش‌های چین برای کنترل و حاکمیت انحصاری منابع در منطقه که باعث افزایش قدرت این کشور می‌شود، منجر به مخالفت شدید کشورهای متحد آمریکا و به ضرورت، حضور وسیع‌تر آمریکا برای باز توازن چین می‌شود. روش پژوهش حاضر روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد و روش جمع آوری اطلاعات روش کتابخانه‌ای با توجه به شواهد و اسناد و مدارک می‌باشد.

### کلید واژه‌ها

موازنه قدرت، دریای جنوبی چین، باز توازن، آمریکا.

\* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Mortezanajm5050@gmail.com

\*\*\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

## مقدمه

دریای چین جنوبی بخشی از اقیانوس آرام و مساحتی حدود سه و نیم میلیون کیلومتر مربع دارد که از سنگاپور شروع و تا نزدیکی‌های تایوان ادامه پیدا می‌کند و صدها جزیره در آن قرار دارد. دریای جنوبی چین دارای منابع گسترده انرژی، آبزیان مختلف و نیز مسیر مهم تردهای بین‌المللی است. مناقشات عمده بر سر مالکیت صخره‌ها و جزایر، مرزبندی‌های قلمروهای دریایی و فلات قاره و مساله تردد آزاد بین‌المللی است. کشورهای مثل مالزی، ویتنام، برونئی، فیلیپین و تایوان هر کدام مدعی هستند که حق مالکیت بر بخشهایی از این دریا را دارند به ویژه بر سر مالکیت جزایر نفت خیزی مثل اسپراتلی و پاراسل، که مناقشه بین چین و فیلیپین بر سر جزیره اسپراتلی بیشتر است. ژاپن و کره جنوبی برای حمل و نقل انرژی، به صورت اساسی به این دریا وابسته هستند. دو کشور استرالیا و هند برای تجارت و مسائل نظامی نیازمند این دریا هستند. بنابراین مساله ای که باعث جلب توجه قدرتهای فرامنطقه ای مثل آمریکا به این منطقه می‌شود مساله تردد آزاد کشتی‌های بین‌المللی است با توجه به اینکه چین بر ۹۰ درصد این دریا احاطه دارد این مساله همیشه مورد مناقشه بوده و بهانه حضور آمریکا و برخی مانورهای این کشور در این دریا، حق تردد بین‌المللی بوده است. (Lawrence, 2015: 7)

آن چیزی که با عنوان مناقشه دریای جنوبی چین شناخته می‌شود، در واقع یک سلسه تعارضات و اختلافات جدی بر سر تعیین مرز و حدود قلمرو دریایی و مالکیت تعدادی جزیره در این دریای واقع شده در جنوب چین، میان این کشور و کشورهای همجوار آن شامل تایوان، فیلیپین، ویتنام، مالزی و برونئی و برخی اختلافات مرزی با دیگر کشورها است. و چین ادعای حاکمیت بر تمام این دریا را دارد. از سوی دیگر ایالات متحده با اینکه جزو کشورهای منطقه محسوب نمی‌شود و از نظر حقوقی نیز ادعایی در این دریا ندارد، لکن به بهانه حمایت از اصل آزادی دریانوردی دریاها و همچنین در حمایت از موضع فیلیپین به‌عنوان یک طرف درگیر در این مناقشه حضور دارد. با این حال علت اصلی حضور ایالات متحده در این منطقه نگرانی این کشور از افزایش قدرت چین است که ممکن است به کاهش نفوذ ایالات متحده منجر شود. آمریکا این دریا را از آب‌های بین‌المللی می‌داند و بر حق قانونی کشتی‌ها و زیردریایی‌ها در رفت و آمد در این دریا تاکید می‌ورزد. باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا، در آغاز دوره دوم فعالیت ریاست جمهوری خود راهبرد حضور در این دریا را با هدف مقابله با نفوذ رو به گسترش اقتصادی چین تبیین کرد. آمریکا به درستی می‌داند که تجارت رو به افزون در این دریا

می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در معادلات اقتصادی آینده ایفا کند و به همین دلیل در سال اخیر، این پهنه آبی به مهمترین چالش این کشور با چین تبدیل شده است و زنگ خطر را برای درگیری‌های ناخواسته نظامی و رویارویی بین دو ابرقدرت به صدا در آورده است؛ که یکی خود را ابرقدرت تثبیت شده و دومی خود را قدرت نوظهور اقتصادی در جهان می‌داند.

### چارچوب نظری

نظریه موازنه تهدید را استفان والت ابتدا در مقاله‌ای تحت عنوان تشکیل اتحاد و توازن قدرت جهانی در مجله امنیت بین الملل در سال ۱۹۸۵ منتشر کرد و سپس در کتاب خود تحت عنوان ریشه‌های اتحاد به بررسی دقیق این نظریه و شرح آن پرداخت. بر اساس نظریه توازن تهدید، کشورها نه در برابر قدرت بلکه در برابر کشورهایی موازنه ایجاد می‌کنند که برایشان به شکل خاصی خطرناک جلوه می‌کنند. این نظریه می‌کوشد نظریه توازن قدرت را با لحاظ کردن عوامل دیگری تعمیم دهد. اما نظریه تهدید را به دشواری می‌توان به آزمون کشید زیرا برآورد و سنجش این عوامل دشوار است. نظریه تهدید ارتباط نزدیکی با استفان والت به ویژه کتاب او ریشه‌های اتحادها (۱۹۸۷) دارد. به گفته والت تهدید از قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت آفندی، و نیات تجاوزکارانه تشکیل می‌شود. قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیش‌تری داشته باشد می‌تواند تهدید جدی‌تری از کشوری که منابع کم‌تری دارد مطرح سازد. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد (در صورت برابر بودن سایر شرایط) کشورهای نزدیک اغلب تهدید کننده تر از کشورهای دور هستند. قدرت آفندی، توانایی یک دولت برای تهدید کردن حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است. سرانجام، کشورهایی که تجاوز پیشینه تصور شوند احتمال بیش‌تری دارد که موجب ایجاد توازن شوند تا دولت‌های دیگر. نیات تجاوزکارانه تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد، وضعیتی که نمونه‌اش آلمان نازی بود. والت در نظریه‌اش بر اهمیت نیات تجاوزکارانه به جای منابع مادی قدرت تأکید می‌ورزد. به گفته والت توازن تهدید در مقایسه با توازن قدرت شاخص بهتری برای پیش بینی شکل گیری اتحادهاست. برای نمونه، وی هنگام تبیین ریشه‌های جنگ سرد می‌گوید مجاورت جغرافیایی، قدرت آفندی، و نیات تجاوزکارانه اتحاد شوروی موجب ایجاد توازن توسط قدرت‌های منطقه‌ای در اروپا و آسیا به صورت تشکیل اتحادهایی با ایالات متحده شد و متعاقباً اتحاد شوروی هم با تقویت قدرت

خود در داخل، در برابر ایالات متحده توازن ایجاد کرد. (kaufman,1992:47) والت از این گذشته برای تحلیل شکل گیری اتحادها در جنوب شرقی آسیا و روابط میان انقلاب و جنگ هم از نظریه تهدید کمک می‌گیرد. این نظریه توضیح می‌دهد که چرا با همه نگرانی‌هایی که در دوران معاصر پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درباره سیاست خارجی آمریکا وجود دارد بعید است که تفوق ایالات متحده دیگر کشورها را به ایجاد توازن در برابر آن برانگیزد. نظریه تهدید ارتباط تنگاتنگی با نظریه توازن قدرت دارد ولی متفاوت با آن است. به موجب نظریه توازن قدرت، کشورها در برابر قدرت موازنه ایجاد می‌کنند. اما هواداران نظریه تهدید می‌گویند متغیرهای دیگری که این نظریه در نظر می‌گیرد امکان تبیین نمونه‌هایی از توازن را فراهم می‌سازند که با نظریه توازن قدرت به سهولت قابل تبیین نیستند. بنابراین نظریه تهدید، تعمیم و تنقیح سودمند نظریه قدرت است.

برای نمونه، بسیاری از کشورها در جنگ سرد، مطابق آن چه روایت خام نظریه توازن قدرت پیش بینی می‌کرد، به جای پیوستن به اتحاد شوروی که ضعیف‌تر بود به ایالات متحده پیوستند که قوی‌تر بود. آزمون دقیق نظریه تهدید به دلیل دشواری‌های موجود در برآورد متغیرهای کلیدی مانند «قدرت آفندی» و «نیات تجاوزکارانه» دشوار است. سنجش قدرت آفندی از آن رو دشوار است که از بسیاری از انواع نیروی نظامی می‌توان هم برای پدافند استفاده کرد و هم برای آفند و نیروهایی که مأموریتشان پدافندی است ممکن است برای اجرای عملیات مقابله با آفند به توانایی آفندی نیاز داشته باشد. به همین ترتیب، برآورد نیات تجاوزکارانه می‌تواند دشوار باشد. نیت‌ها به ندرت دونمایی، یعنی «تجاوزکارانه» و «غیرتجاوزکارانه» اند بلکه نوعی گرایش وجود دارد که می‌تواند از درجه شدید تا درجه صفر را در برگیرد و در گذر زمان تغییر کند. وانگهی، شاید نیات تجاوزکارانه ملهم از تحلیل تلویحی سودها و هزینه‌ها باشد: اگر چشم اندازه‌های موفقیت روشن باشد و هزینه‌ها اندک به نظر رسد به نحوی که تجاوز و بنابراین تهدید صرفاً به معنی فرصت طلبی در شرایط وجود عدم توازن قدرت باشد ممکن است رهبران تجاوزکارتر شوند. همچنین برآورد نیات تجاوزکارانه می‌تواند از آن رو دشوار باشد که این برآوردها قضاوت ذهنی گروهی از افراد درباره نیات گروهی دیگر از افراد است. ممکن است تک تک اعضای هر یک از این دو گروه بیابند و بروند، نفوذ متفاوتی داشته باشند، با هم فرق کنند و نظرشان را تغییر دهند. روشن نیست که باید نظر چه کسانی را در هر گروه در نظر گرفت و نظرات چه کسانی را نه. اگر نیات تجاوزکارانه به شکل رسمی اعلام نشده باشند یا

فعالیت‌های اطلاعاتی فوق‌العاده خوبی صورت نگیرد ممکن است گروه قضاوت کننده همراه با آماده شدن گروه دیگر برای دست به کار شدن، شواهد فزاینده‌ای به دستش برسد ولی نمی‌تواند با قطعیت نیت طرف دیگر را بشناسد مگر زمانی که او قطعاً دست به تجاوز بزند. (Walt, 1987: 23) بنابراین آگاهی از نیت رهبران می‌تواند برای ناظران بیرون - و حتی داخلی - دشوار باشد و آگاهی از نیت رهبری هنگامی که به شکلی برگشت پذیر خود را متعهد به اقدامی نکرده باشد می‌تواند ناممکن باشد. وضعیت معمول از این قرار است که برخی افراد یک کشور، رهبران کشور دیگر را تجاوزکار می‌دانند ولی دیگران نه، رهبری کشور دوم هم یک دست نیست و قضاوت‌های مشابهی درباره کشور اول دارد. (Schweller, 1994: 172) در چارچوب تئوریک کنت والتز، آن چه صرفاً توازن را ضروری می‌سازد افزایش قدرت است و بازیگران سعی می‌کنند با تاکید بر اهمیت و فایده‌های نسبی، آن چه را که خود تحصیل می‌کنند در مقایسه با رقیبانشان مورد ارزیابی قرار دهند. طبق این نظریه، ثبات سیستم بستگی وافر دارد به توازن نیروها و قدرت‌های محافظه کار و نیروهای تجدید نظر طلب؛ به عبارت دیگر کشورهای محافظه کاری که خواهان حفظ وضع موجودند شیوان روابط بین‌الملل هستند؛ در حالی که دولت‌های تجدید نظر طلب که گرگ‌های سیستم محسوب می‌شوند خواهان بر هم زدن توازن می‌باشند (دهشپار، ۱۳۹۰: ۴۶). اما اینکه آمریکا تنها به جهت افزایش قدرت چین به توازن این کشور پردازد چون چالشی برای وضع موجود خواهد بود برای بسیاری قابل توجیه نیست. توسیدید در چهار قرن قبل از میلاد نوشت: «آنچه جنگ را غیر قابل اجتناب کرد، رشد قدرت آتن و ترسی بود که این موضوع برای اسپارت ایجاد کرد» (همان: ۴۶).

در چهار چوب نظری استفان والت آنچه توازن را ضروری می‌سازد صرف افزایش قدرت چالش گر نمی‌باشد، بلکه ماهیت قدرت در حال صعود کشور است. پس از نظر والت آنچه که مهم است نیاتی است که صاحبان قدرت به نمایش می‌گذارند. آنچه به توازن ضرورت می‌دهد وجود نیت خصمانه و به عبارتی تلاش برای جایگزینی قدرت برتر است. قدرت فزاینده چین از نظر آمریکا از نقطه نظر تئوری والت هنگامی ضرورت توازن پیدا می‌کند که رهبران چین در صدد برآیند که به منافع ملی آمریکا صدمه بزنند و یا اینکه نظم آمریکایی حاکم بر نظام بین الملل را به چالش خصمانه بکشانند، پس استیفن والت برخلاف کنت والتز که صحبت از توازن قوا می‌کند؛ تاکید بر توازن وحشت دارد، آنچه توازن را ضروری می‌سازد ترس یا وحشت از نیت بازیگر بهره مند از قدرت است. از نظر والتز، این میزان قدرت است که ضرورت رفتار موازنه را

ایجاد می‌کند، در حالی که از نقطه نظر والت، علت انباشت قدرت، این ضرورت را ایجاد می‌کند که باید به دنبال توازن رفت. مطابق تحلیل والت، رفتار متمایل به سمت موازنه آمریکا زمانی بود که قدرت چین چالش‌گر شد، برای مثال از آخرین سال‌های سلسله پنگ در اواخر قرن شانزدهم تا شکل‌گیری چین مدرن، این کشور در رابطه خود با کره، ژاپن، ویتنام و دیگر کشورهای شرق آسیا اقداماتی را انجام داده که منجر به حساسیت نسبت به افزایش قدرت مخرب چین گشته است. از زمانی که قدرت اقتصادی چین افزایش پیدا کرده است، تمایل چین برای تثبیت قدرت منطقه‌ای خودش نیز افزایش یافته است. آمریکا نگران این است که خیزش چین باعث گردد منافع آمریکا در دریای جنوبی چین و به طور کلی در شرق آسیا به خطر افتد. لذا آمریکا خیزش چین را تهدیدی برای منافع خود و هژمونی اش و همچنین تهدیدی برای متحدانش در این منطقه می‌داند و خود را ملزم به بازتوازن چین می‌داند. دریای جنوبی چین شاهراه تجاری است که با اقیانوس هند ارتباط دارد و سالانه میلیاردها دلار کالا از این دریا توسط کشتی‌های تجاری عبور می‌کند و همچنین این دریا حاوی مقادیر بسیار بالایی از سوخت‌های فسیلی و انرژی است. چین که خود را مالک ۸۰ درصد این دریا می‌داند همواره مشغول ساخت ساز جزایر و بهره‌برداری از آن است و ادعای انحصاری بر منابع این دریا دارد. از آنجایی که مالکیت انحصاری این منابع توسط چین باعث افزایش قدرت چین می‌گردد و این افزایش قدرت باعث نفوذ بیشتر چین در نظام بین‌الملل و منطقه می‌گردد همواره آمریکا احساس تهدید می‌کند. به طور کلی آمریکا چین را تهدیدی برای منافع ملی و هژمونی خود می‌داند. با توسعه طلبی دریایی چین که باعث فشار بر متحدان آمریکا در این منطقه شده است، متحدان منطقه‌ای آمریکا خواهان دخالت بیشتر آمریکا در دریای جنوبی چین شده‌اند.

### چرایی رقابت بین آمریکا و چین در دریای جنوبی چین

با شروع ریاست جمهوری اوباما رقابت در دریای جنوبی چین بین آمریکا و چین بیشتر شده است. این رقابت دلایل گوناگونی دارد و آمریکا از این رقابت بدنبال اهداف خاصی است. در این قسمت به چرایی رقابت بین آمریکا و چین می‌پردازیم و آن را از زوایای گوناگون شرح می‌دهیم.

## ۱- چین چالشی برای افول قدرت آمریکا

در قرن ۲۱ قدرت چین رو به فزونی پیدا کرده است و این فزونی چالشهای عمده‌ای برای قدرت آمریکا به وجود آورده است. و قدرت آمریکا را در زمینه‌های گوناگونی به چالش کشیده است. آمریکا که از این امر آگاه است سعی کرده با آن مقابله کند. قدرت چین در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و سایبری باعث افول قدرت آمریکا شده است.

### ۱-۱- رشد اقتصادی چین و توسعه طلبی دریایی

سال‌های میان دو جنگ جهانی را باید دوره ظهور سلطه اقتصادی آمریکا بر جهان دانست. دور بودن از جنگ سبب شد آمریکا قدرت اقتصادی و ثروت‌های عظیمی از رهگذر جنگ جهانی اول نصیب خود کند. ثروت سرشار آمریکا که مقارن ورشکستگی کشورهای اروپایی درگیر در جنگ بود، تعادل سیاسی جهان را نیز برهم زد و آمریکا از هر نظر به صورت یک قدرت بزرگ جهانی در آمد و خلاء قدرت انگلیس را در زمینه تجارت خارجی و امور مالی جهان پر کرد. لذا آمریکا بعد از جنگ جهانی اول به عنوان مهم‌ترین پشتوانه و منبع تأمین‌کننده نیازمندی‌های اقتصادی و مالی دولت‌های اروپایی مطرح شد. بعد از جنگ اول جهانی قدرت اقتصادی آمریکا بیش از گذشته رشد کرد. این وضعیت در سال‌های بعد ادامه یافت تا اینکه یک دهه پیش از شروع جنگ جهانی دوم رکود بزرگ اقتصادی در آمریکا در سال ۱۹۲۹ میلادی شروع شد و نرخ بیکاری در آمریکا به ۲۵ درصد رسید. بسیاری از کارشناسان وقوع این بحران اقتصادی را از عوامل اصلی شروع جنگ جهانی دوم می‌دانند. طی جنگ جهانی دوم اقتصاد اروپا به عنوان موتور محرکه اقتصاد جهان و مرکز اصلی تولید ثروت جهان از هم پاشید و منهدم شده و ایالات متحده آمریکا تبدیل به قدرت بلامنازع اقتصاد جهانی شد. بعد از جنگ با قدرت گرفتن مجدد اقتصاد آمریکا به واسطه دور ماندن از تبعات این جنگ‌ها، در کنار فروش اسلحه به طرف‌های درگیر جنگ، دلار به عنوان واحد پولی این کشور تبدیل به یک ارز قدرتمند جهانی شد. معامله هر اونس طلا با ۳۵ دلار و سپس خرید و فروش نفت به عنوان یکی از استراتژیک‌ترین کالاهای تجاری در حال و آینده بر ابهت و جایگاه دلار افزود. از آن زمان تاکنون این ارز در اقتصاد دنیا یکه‌تازی کرده است و اقتصاد آمریکا همچنان به عنوان اقتصاد برتر دنیا شناخته شد. با این حال نشانه‌های اولیه افول قدرت اقتصادی آمریکا در دهه ۱۹۷۰ نمایان شد. از اوایل دهه ۱۹۷۰ به دلیل زیر سؤال رفتن مشروعیت قدرت آمریکا در سطح نظام بین‌الملل، که خود دلایل مختلف سیاسی و اقتصادی از جمله هزینه‌های جنگ ویتنام، فروپاشی نظام "برتون وودز" و شوک نفتی

داشت و با کاهش نسبی توان اقتصادی آمریکا همراه بود ما شاهد بروز تضادهایی در نظام اقتصادی و بین‌المللی هستیم. در سال ۱۹۷۱ دولت ریچارد نیکسون رابطه دلار با طلا را قطع کرد. نرخ دلار نسبت به طلا و دیگر ارزها شناور شد و این اتفاق تمام تعهدات آمریکا را که هرکسی اسکناس داشت، می‌توانست به ازای آن طلا دریافت کند را یک جانبه و یک‌شبه از بین برد. ([www.iribnews.ir](http://www.iribnews.ir)) در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی، آمریکا به شدت با بحران اعتبار مالی رو به رو شد و در واقع بانک‌ها آغازگر آن بودند. رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ آمریکا سخت‌ترین رکود اقتصادی بعد از رکود بزرگ ۱۹۲۹ بود. بحران اقتصادی آمریکا سبب شد تا بسیاری از مردم توان بازپرداخت اقساط وام خود را نداشته باشند و همین مساله نظام بانکی را با مشکل روبرو کرد. تحلیل‌گران بازارهای مالی آمریکا اصلی‌ترین عامل وقوع رکود در اقتصاد آمریکا را افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و بحران اعتباری آمریکا دانستند که هر دو به تشدید تورم در این کشور دامن زد. از دیگر مظاهر رکود اقتصادی در آمریکا می‌توان به کاهش مداوم نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، رکود بازار مسکن و به دنبال آن افزایش نرخ بیکاری اشاره کرد که همگی سبب تضعیف زیر ساخت‌های اقتصادی آمریکا شد. بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ تغییر واحد پول جهانی از دلار به هر ارز دیگری خواست تمام اقتصادها و واحدهای پولی معتبر دنیا از یورو و یوان تا پوند و روبل شد اما واقعیت این است که وقتی فروش هر اونس طلا تا هر بشکه نفت بر اساس دلار مبادله و محاسبه می‌شود، حذف دلار به صورت مطلق و آبی از مبادلات تجاری دنیا عملیاتی به نظر نمی‌رسد، با این حال در سال‌های اخیر نشانه‌های گوناگونی در جهان نسبت به اقدام کشورها در فاصله گرفتن از دلار و کنار گذاشتن این ارز از مبادلات نمایان شده است. (همان) آمارها نشان می‌دهد آمریکا در سال‌های گذشته بطور بی‌سابقه‌ای با بحران‌های متعدد روبرو بوده است. وزارت خزانه‌داری آمریکا، بدهی‌های دولت این کشور تا پایان ریاست جمهوری باراک اوباما را نزدیک به ۲۰ هزار میلیارد دلار اعلام کرده است که بسیاری از کارشناسان بر این باورند افزایش ۵۰۰ میلیارد دلاری این بدهی‌ها می‌تواند خطری برای دیگر اقتصادهای جهان باشد. نگرانی‌های اقتصادی درباره افزایش میزان بدهی‌های خارجی این کشور زمانی بیشتر می‌شود که صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد: میزان بدهی‌های خارجی این کشور در پایان سال ۲۰۱۵ معادل ۱۰۸ درصد تولید ناخالص ملی آمریکا شده است. دولت اوباما اقتصادی با ده تریلیون دلار بدهی را از آقای بوش تحویل گرفت اما هنگامی که اقتصاد آمریکا را به چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا تحویل داد رقم بدهی‌های خارجی



این کشور دو برابر شده است. این در حالی است که کل بدهی خارجی دنیا حدود ۷۰ تریلیون دلار است؛ به عبارتی آمریکا مدام در حال اضافه کردن بدهی است. به طور کلی چین در طول تاریخ پیوسته یک امپراتوری قدرتمند محسوب می‌شده است. در پی انقلاب صنعتی دولت‌های مدرن غربی قابلیت‌های نظامی نوینی کسب کردند که آنها را به پیشروی در دریاها قادر می‌نمود. در میانه قرن نوزدهم کرانه‌های دریایی چین که برای قرن‌ها به سبب وسعت اقیانوس‌ها سبب امنیت خاطر امپراتوری چین از جانب مرزهای جنوبی و جنوب شرقی می‌شد به حوزه‌ای برای افزایش آسیب‌پذیری‌های چین در برابر قدرت‌های استعماری غرب تبدیل شد. تا قرن نوزدهم در پی انقلاب صنعتی کسب قدرت دریایی به مشخصه‌ای برای قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود. نیروی دریایی انگلستان و دیگر قدرت‌های استعمارگر غربی نقشی کلیدی در شکست دادن چین در میانه قرن نوزدهم ایفا کرد. به طور کلی در عصر مدرن یک الگوی تاریخی در این زمینه شکل گرفته است که قدرت‌های بزرگ غالباً قدرت‌هایی دریایی نیز هستند. مواضع پکن در این باره به گونه‌ای ضمنی بر حقوق حاکمیتی چین بر حدود ۹۰ درصد از قلمرو دریایی دریای جنوب تأکید دارد. از طرفی این دریا سالیانه مسیری برای ترانزیت بیش از ۵ تریلیون دلار کالا است، که رقمی معادل تقریبی یک شانزدهم تولید ناخالص سالیانه جهان است. بنابراین مواضع چین به عنوان قدرتی نوظهور در مناقشات پیرامون دریایی تأثیرات مهمی بر بازرگانی و تجارت بین‌المللی دارد. چنین موضعی به ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸، تقویت شده است. ([www.ayaronline.ir](http://www.ayaronline.ir)) امپراتوری میانه تا قرن نوزدهم، سده‌های پی در پی رونق و شکوفایی اقتصادی را تجربه کرده بود. در پی انقلاب صنعتی در انگلیس و گسترش آن به سراسر اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن، جایگاه نسبی چین در عرصه بین‌المللی رو به زوال گذاشت و از میانه قرن نوزدهم سرزمین امپراتوری میانه به عرصه‌ای برای کشمکش قدرت‌های استعمارگر صنعتی تبدیل شد. در طول این دوره یک سد ساله چین درگیر پرسش‌هایی بزرگ در خصوص محرک‌های اساسی سلطه طلبی و توسعه طلبی قدرت‌های صنعتی و چگونگی رهایی از نفوذ و سلطه آنها شد. مائو تسه دونگ، چوئن لای و دنگ شیائوپینگ، به عنوان رفقای بنیان‌گذار جمهوری خلق چین پاسخ را در تبیین‌های مارکسیستی یافته بودند. بر این اساس از ۱۹۴۹ که جمهوری خلق چین تأسیس شد و چین از دل یک قرن تحقیر بیرون آمد. پکن تحت رهبری مائو تسه دونگ سیاست‌های سوسیالیستی را در زمینه اقتصادی در دستور کار قرار داد. پس از درگذشت مائو تسه دونگ از ۱۹۷۸، تحت زمامداری دنگ شیائوپینگ چین

سیاست رفورم اقتصادی و بازگشایی دربها را در دستور کار قرارداد. در نتیجه رفورم‌های اقتصادی در طول ۳۸ سال گذشته متوسط نرخ رشد اقتصادی چین ۱۰ درصد رقم خورده است. چنین نرخ رشد بالا و نسبتاً طولانی در عصر مدرن بی سابقه است. به علاوه انتظار می‌رود که دست کم در طول دهه آینده نیز چین با نرخ رشد چشم‌گیری توسعه یابد. دو عامل مهم دولت و بازار محرک‌های بزرگ رشد اقتصادی چین هستند، اما بر خلاف باورهای غالب نقش بازار در پیش برد رشد اقتصادی چین به مراتب بیش از دولت است. گرچه بازار در متن محیطی کار می‌کند که سیاست‌گذاری‌های دولت در مساعد کردن آن حیاتی بوده است. در نتیجه عملکرد دولت و بازار سهم چین به طور روزافزونی از ۱۹۷۸ به بعد از ثروت اقتصادی جهان افزایش یافته است. (Morrison, 2015: 289) چنین افزایشی در بخش‌های مختلف اقتصادی و نیز در زمینه‌های مختلف شامل تولید، صادرات، سرمایه‌گذاری و مؤلفه‌های مختلف رقابت‌پذیری مشهود است. اقتصاد چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ رشد اقتصادی پر شتاب خود را آغاز نمود و با سیستم توسعه اقتصادی خاص خود توانست در سه دهه اخیر به طور متوسط رشد اقتصادی ۱۰ درصدی را تجربه نماید. چین با این نرخ رشد خیره‌کننده توانسته به دومین اقتصاد جهان بر اساس شاخص تولید ناخالص داخلی تبدیل گردد. رفورم‌های اقتصادی که از ۱۹۷۸ آغاز شده است، ظرفیت‌های چین را برای رشد بخش‌های مختلف اقتصادی آزاد کرده است. (Lardy, 2014: 50) در اولین مرحله، رفورم‌های محدودی در زمینه افزایش آزادی عمل شرکت‌های اقتصادی انجام گرفت؛ شرکت‌هایی که به طور غالب تحت سلطه حزب کمونیست بودند. موفقیت‌های اولیه، اعتماد به نفس رفورمیست‌ها را برای طرح استراتژی سنگ گذار که به معنای گذر محتاطانه به اقتصادی بازتر بود را مطرح کردند. از اواخر دهه ۱۹۷۰ چین خود را از آشوب انقلاب فرهنگی بیرون کشید و مردم فرصت یافتند که دگرباره وضعیت اقتصادی خود را احیا کنند، از طرفی رفورم‌های اقتصادی فرصت‌های اقتصادی را افزایش می‌داد؛ اما هنوز ایده‌هایی روشن درباره چگونگی پیش برد رفورم‌ها وجود نداشت. در نتیجه مقامات عالی رتبه که با شائوپینگ توانسته بودند مائوئیست‌های رادیکال را عقب برانند، در جستجوی فراگیری از تجارب دیگر کشورها برآمدند. فقط در سال ۱۹۷۸، دوازده مقام عالی رتبه در سطح معاون رئیس‌کنگره یا بالاتر از بیش از ۱۵ کشور بازدید کردند. در طول یکی از این بازدیدها، دنگ شیائوپینگ به کیم ایل سانگ رهبر کره شمالی گفت که مقامات ما به دیگر کشورها سفر می‌کنند تا عقب ماندگی‌مان را بیشتر دریابند و بیشتر احساس کنند. در این میان پکن بیش از

دیگر کشورها به نظاره الگوهای دگرگونی اقتصادهای بسته اروپای شرقی نشست که الگوهایی مشابه با چین را تجربه کرده بودند (همان: ۸۹) از این تجارب الهام بخش ایده سوسیالیسم بازار شد که به معنای گسترش آزادی عمل شرکت‌های اقتصادی بود. در پی آن در اواخر دهه ۱۹۷۰، سیچوان به عنوان ششمین استان اختیار یافت که به شرکتها و مؤسسات اقتصادی آزادی عمل بیشتری بدهد. این روند تا ۱۹۸۰ به آزادی عمل ۶۶۰۰ شرکت و موسسه انجامید که روی هم رفته ۶۰ درصد از تولید صنعتی و ۷۰ درصد سود مؤسسات صنعتی کشور را به خود تخصیص داده بودند. در ماه‌های اولیه آزادسازی فعالیت این مؤسسات، آن‌ها اجازه یافتند که تولید و نیز درآمدشان را افزایش بدهند. در ۱۹۸۰، شیائوپینگ به عنوان رهبر واقعی کمیته مرکزی، به کشاورزان سراسر کشور اجازه داد که با مسئولیت خود وارد مراودات کشاورزی شوند. دو سال پس از آن کشاورزان اجازه یافتند که مؤسسات یا شرکتهای خصوصی تأسیس کنند و به اجاره اراضی اشتراکی بپردازند. آن‌ها از آن پس می‌توانستند در قبال اجاره بهای اراضی مزروعی به تولید و فروش محصولات کشاورزی برای خودشان بپردازند در پی آن ظرفیت‌های چشم گیر در بخش کشاورزی فعال شده و موفقیت‌های قابل ملاحظه در این زمینه پیش برد اصلاحات را در بخش‌های صنعتی نیز تسهیل کرده و گسترش بازار به محرکی نیرومند برای توسعه اقتصادی چین تبدیل شد. (Lardy, 2014:153) یکی از شاخص‌های مهم جهت نشان دادن قدرت اقتصادی یک کشور تولید ناخالص داخلی می‌باشد. تولید ناخالص داخلی چین در سال ۱۹۸۰، حدود ۱۹۰ میلیارد دلار بوده که این رقم در سال ۲۰۱۴، به بیش از ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. به عبارت دیگر در بازه ۳۵ سال، GDP چین حدود ۵۵ برابر شده است. در نمودار (۲) روند افزایشی GDP چین برای دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۴ به تصویر کشیده شده است. بر اساس برابری قدرت خرید، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۴، از تولید ناخالص داخلی آمریکا پیشی گرفته است، به عبارت دیگر بر اساس برابری قدرت خرید، چین در سال ۲۰۱۴ قدرت اول اقتصادی جهان محسوب می‌گردد. (DOD, 2015: 81)

تولید ناخالص داخلی این کشور در این سال ۲۰۱۶ حدود ۱۱ تریلیون دلار بر اساس ارزش اسمی دلار و ۱۸۰۶۳۰ تریلیون بر اساس قدرت برابری خرید بوده است. تحلیل گران اقتصادی پیش بینی می‌کنند، چین همچنان تا سال ۲۰۲۵ میلادی بر اساس شاخص تولید ناخالص داخلی از ایالات متحده پیشی گرفته و به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. طبق

سنجشی که بر اساس برابری قدرت خرید صورت گرفته، تولید ناخالص داخلی اقتصاد چین بر اساس برابری قدرت خرید در سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ با حفظ رتبه نخست جهانی به ترتیب به ۱۱۲ / ۳۶ و ۰۷۹ / ۶۱ تریلیون دلار بالغ می‌گردد. سهم چین از تجارت جهان در سال ۱۹۷۷ شش دهم درصد بوده است که تا سال ۲۰۰۳ به شش درصد رسیده و پس از آن نیز به سرعت افزایش یافته است و در سال ۲۰۱۲ چین به بزرگترین دولت تجاری جهان تبدیل شده است. در سال ۱۹۷۸ چین ۲۵ درصد از جمعیت جهان را داشت، اما فقط نیم درصد از تولید ناخالص جهان به چین تعلق داشت. در سال ۱۹۹۰ سهم چین از تولید ناخالص جهان کمتر از ۲ درصد بوده است که تا سال ۲۰۱۵ به پانزده درصد رسیده و هم‌چنان رو به افزایش است. در مجموع در سال ۲۰۰۴، چین پس از ایالات متحده، آلمان، ژاپن، انگلیس و فرانسه بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را داشت. در کمتر از یک دهه چین به سرعت، فرانسه، انگلیس، ژاپن و آلمان را پشت سر گذاشت و انتظار می‌رود در سال‌های نزدیک آینده چین، ایالات متحده را نیز پشت سر بگذارد و به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل شود. (Goldrick, 2013: 75) در زمینه رشد اقتصادی، بازار، نقش بی‌بدیلی در چین ایفا کرده است. برخلاف مبالغه رایج درباره نقش دولت در اقتصاد چین، آمار و ارقام نشان می‌دهد که درباره نقش دولت در رشد اقتصادی چین اغراق شده است. صحیح است که شرکتهای دولتی در برخی از بخش‌های کلیدی اقتصادی مسلط باقی مانده‌اند؛ اما بخش خصوصی هم اکنون قوی‌ترین عامل رشد اقتصادی، اشتغال، صادرات و واردات و سرمایه‌گذاری در کشور محسوب می‌شود. سهم دولت در زمینه سرمایه‌گذاری‌های داخلی تا سال ۲۰۱۳ به ۳۴ درصد تنزل یافته است. در حالی که سهم بخش خصوصی داخلی به ۴۸ درصد رسیده است. سهم دولت از صادرات از دو سوم در سال ۱۹۹۵ به ۱۱ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش پیدا کرده است. در حالی که صادرات شرکتهای خصوصی چینی به ۳۹ درصد از کل صادرات سالیانه کشور در همان سال افزایش پیدا کرده است. در زمینه اشتغال نیز این گونه است و تنها ۱۱ درصد از نیروی کار کشور در استخدام حکومت است. در حالی که جمعیت شاغل کشور به بیش از ۶۳۰ میلیون نفر در طول ۳۸ سال گذشته افزایش یافته، سهم بخش خصوصی در تولید و ایجاد شغل از درصدی ناچیز در سال ۱۹۷۸ به ۸۹ درصد از نیروی شاغل کشور افزایش یافته است. به عبارتی به ازای هر هزار نفر از جمعیت چین تنها ۳۰ نفر در بخش‌های دولتی شاغل است. این نسبت در فرانسه معادل ۲۴ درصد نیروی کار و در ایالات متحده نیز معادل ۷۴ نفر به ازای هر هزار نفر از جمعیت کشور است. بر این اساس برخلاف

باورهای غالب، نقش بازار در رشد اقتصادی چین به مراتب بیش از دولت است. در نتیجه چنین عواملی اقتصاد چین به عاملی تعیین کننده و قویاً تأثیر گذار بر اقتصاد دیگر اقتصادهای بزرگ تبدیل شده است. در شاخص‌های کلیدی به طور کلی اصلاحات اقتصادی نتایج ذیل را برای چین رقم زده است:

- ۱- متوسط نرخ رشد اقتصادی ۱۰ درصد از ۱۹۷۸ الی ۲۰۱۵.
- ۲- دو برابر شدن حجم تولید ناخالص داخلی هر هشت سال یک بار. سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان از ۲ درصد در ۱۹۹۰ به پانزده درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است.
- ۳- تبدیل شدن چین به بزرگترین جذب کننده سرمایه مستقیم خارجی تا سال ۲۰۱۵.
- ۴- تبدیل شدن به بزرگترین صادرکننده در جهان.
- ۵- تبدیل شدن به بزرگترین واردکننده در جهان. تجارت خارجی چین از ۲۰ میلیارد دلار در ۱۹۷۸ به ۹۰۱ تریلیون دلار صادرات و ۱ / ۷۴ تریلیون دلار واردات تا سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است.

۶- تبدیل شدن به بزرگترین شریک تجاری برای ۱۲۵ دولت. (DoD, 2017: 2)

بدون تردید مهم‌ترین جابجایی در عرصه قدرت اقتصادی در جهان در سال‌های آینده به خیزش اقتصادی چین بازمی‌گردد. وضعیتی که آمریکا را بعد از چند دهه پیشتازی دیر یا زود به رتبه دوم اقتصاد بین‌الملل تنزل خواهد داد. حالا دیگر آمریکا در افکار عمومی دنیا کشوری نیست که ادعای برتری در اقتصاد جهانی را داشته باشد. افول نظم لیبرال غربی، واقعیتی است که در نظام بین‌الملل در حال وقوع است و آمریکا به عنوان رهبر این نظم، خود نیز دچار ضعف شده و مؤلفه‌های قدرت اقتصادی آن در وضعیت مطلوبی قرار ندارند. آمریکا امروز دیگر یک ابرقدرت هژمون نیست و آشکارا از سوی چین به چالش کشیده شده است. اقدامات اقتصادی چین در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که این کشور برنامه‌های هدفمندی برای تبدیل شدن به اقتصاد برتر جهان به اجرا گذاشته است. چین با رشد اقتصادی پایدار گام به گام به عنوان قدرت اقتصادی در عرصه جهانی ظاهر شد و با حجم صادرات بالا و پس از آن با عبور از کشورهای توسعه‌یافته از نظر حجم اقتصادی و نیز سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و نیز مشارکت در ایجاد مؤسسات مالی و بانکی و نیز شرکت در پیمان‌های اقتصادی و سیاسی از جمله عضویت در گروه اقتصادی جی ۲۰، تأسیس و عضویت در کشورهای گروه شانگهای،

عضویت در بریکس و در پایان با ایجاد بانک آسیایی سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها در مسیر پرشتابی برای تبدیل شدن به رقیب آمریکا قرار گرفت. موسسه «پرایس واتر هاوز کوپرز» پیش‌بینی کرده است تا سال ۲۰۳۰ میلادی، آمریکا برتری خود را در حوزه اقتصاد جهانی از دست می‌دهد و تا سال ۲۰۵۰ میلادی، چین فاصله خود را با آمریکا به طرز قابل توجهی افزایش می‌دهد؛ این در حالی است که پیش‌بینی می‌شود تولید ناخالص داخلی چین تا سال ۲۰۵۰ میلادی، به ۵۸ تریلیون و ۵۰۰ میلیون دلار، هند به بیش از ۴۴ تریلیون دلار و آمریکا هم به ۳۴ تریلیون و یکصد میلیارد دلار برسد. ([www.iribnews.ir](http://www.iribnews.ir)) امروزه چین دومین قدرت اقتصادی جهان است و با آمریکا مراودات تجاری گسترده‌ای دارد. آمریکا و چین با وجودی که دشمنانی احتمالی محسوب می‌شوند و هر دو کشور می‌دانند که شریکانی استراتژیک نیز محسوب می‌شوند. دونالد ترامپ به دنبال عقب‌نشینی از سیاست‌های تنش‌زای خود در اوایل انتخابات آمریکا، علیه چین عنوان کرده بود که پس از مذاکره با رهبران چینی، قصد دارد صادرات ایالات‌متحده آمریکا را به چین افزایش و کسری تجاری آمریکا با این کشور را کاهش دهد؛ امری که در آن به توفیقاتی هم رسید. خبرگزاری رویترز بر اساس آمار رسمی اعلام کرد که کشور چین در ماه سپتامبر گذشته ۲۸ میلیارد و ۸ میلیون دلار مبادله تجاری با آمریکا داشته است. این رقم در ماه اوت (یک ماه پیش از آن) ۲۶ میلیارد و ۲۳ میلیون دلار بوده است. صادرات چین به آمریکا در ماه سپتامبر کمی بیش از ۸ درصد و وارداتش از ایالات متحده نزدیک ۱۹ درصد افزایش داشته است. این بالاترین رقم مبادله تجاری در یک ماه بین دو کشور چین و آمریکا است. دو کشور در ۹ ماهه نخست سال جاری (ژانویه تا سپتامبر) ۱۹۵ میلیارد و ۵۴ میلیون مبادله تجاری داشته‌اند. (همان) با این حال جنگ تجاری چین و آمریکا ادامه دارد و در بازار رقابتی آمریکا، چین به سبب پایین نگهداشتن دستوری ارزش یوان در مقابل دلار، موجب کاهش قیمت تمام شده کالاهای چینی و به تبع آن خریداری بیشتر کالاهای چینی به سبب ارزانی در بازار آمریکا می‌شود که از آن به عنوان جنگ تجاری چین با آمریکا نام می‌برند. در مقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که براساس آن، از دست دادن بازارهای آمریکا برای چین فاجعه‌ای بزرگ به‌شمار می‌رود؛ بر همین اساس چینی‌ها هم بدشان نمی‌آید با دادن امتیازهای اقتصادی به آمریکا، حضور بیشتری در بازارهای جهانی داشته باشند. از این منظر، رهبران چینی در برابر فشارهای آمریکا، کوتاه آمده‌اند تا نشان دهند تمایلی به جنگ تجاری با دولت آمریکا ندارند. بر همین اساس، دو ابرقدرت اقتصادی جهانی، برای کاهش تنش‌های

سیاسی بین دو طرف در تلاش هستند تا از طریق امتیازدهی به یکدیگر در عرصه اقتصادی، به شناخت بهتری از تمایلات اقتصادی‌شان دست پیدا کنند. افزایش ثروت فزاینده اقتصادی همچنان که منافع چین را در ورای مرزهای ملی گسترش داده است، منابع این قدرت نوظهور را برای نوسازی نیروی دریایی و قدرت یابی در دریاهای پیرامونی نیز افزایش داده است. در نتیجه توأم با بالندگی چشمگیر اقتصادی و افزایش ثروت ملی، قدرت دریایی چین نیز انبساط یافته است و این رشد را آمریکا تهدیدی برای منافع اقتصادی خود و متحدان خود در دریای جنوبی چین می‌داند و سعی می‌کند از قدرت فزاینده چین جلوگیری کند.

## ۲- ظهور دریایی چین

### ۲-۱- گسترش استراتژی و قابلیت دفاع از سواحل نزدیک

استراتژی دفاع از سواحل نزدیک، دفاع از سواحل چین تا عمق ۳۰۰ کیلومتر در آب‌هایی است که چین را احاطه کرده‌اند؛ اما از آنجاکه چین ۱۸۰۰۰ کیلومتر مرز آبی دارد، کنترل مستمر و روزانه همه این سواحل تا عمق ۳۰۰ کیلومتری بسیار پرهزینه است. بنابراین چین بر دفاع از قلمروهایی از آبهای مجاور و تنگه‌هایی متمرکز شده است که اهمیت امنیتی و اقتصادی بیشتری دارند؛ از جمله تنگه بوهای است که آبراهی به سوی پکن و تیانجین است، یا تنگه تایوان و خطوط ارتباطی اطراف این تنگه و یا کوینگ زهو که برای حفاظت از امنیت جزایر هاینان و سواحل جنوبی چین اهمیتی ویژه دارد. نیروی دریایی ارتش آزادی بخش خلق سه برنامه تجهیز تسلیحاتی را با عنوان ناوگان دریای شمال، ناوگان دریای شرق و ناوگان دریای جنوب را ذیل استراتژی دفاع از سواحل نزدیک برای حفاظت از سه قلمرو مذکور دریایی پیش برده است. (Heath, 2016: 24-28) در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نگرانی اصلی امنیتی چین در این حوزه‌ها بر تایوان متمرکز بود و ترسی که پکن از تهاجم احتمالی کومین تانگ داشت و قابلیت‌های ناوگان‌های دریایی پکن نیز بسیار محدود بود؛ به طوری که در دهه ۱۹۵۰، پکن فاقد توانایی نظامی برای انهدام زیرساخت‌های تایوان بود. از ۱۹۷۸، شیائوپینگ مفهوم نبرد خلقها در شرایط مدرن را جایگزین مفهوم نبرد خلقها کرد که به عنوان راهنمای جنگ از سوی مائو مطرح شده بود. تجهیزات نظامی نیروی دریایی چین تا آن هنگام شامل کشتی‌های جنگی، مین یاب‌ها، اژدرهای دریایی، بمب افکن‌های دریایی کوتاه برد، معدودی زیردریایی‌های تیپ ۰۳۳ اس اس، قایق‌های مجهز به موشک اندازه‌ها و اسلحه‌های سبک می‌شد

که ساخت شوروی بودند و چین از شوروی خریداری کرده بود. از دهه ۱۹۷۰، این قابلیت‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای رشد یافته است. در طول دهه ۱۹۷۰، نیروی دریایی چین به ساخت سلاح‌هایی که مهم‌ترین آنها موشک‌های هدایت شونده، موشک‌های هدایت شونده جنگنده‌های تیپ ۰۵۳ جیانگ هو، زیردریایی‌های نسل اول هسته‌ای هان تیپ ۰۹۱ بودند مجهز شد (Saunders, 2014: 19) به ویژه زیردریایی‌های هسته‌ای هان، نیروی دریایی چین را قادر کرد که در عمق بیشتری از قلمروهای دریایی مجاور نفوذ کند. ناوگان‌های دریایی چین نیز به موشک‌های کروز ضد کشتی مجهز شدند اما این موشک‌ها بردی بین ۸ الی ۱۲ کیلومتر داشتند که محدودیت‌هایی برای قدرت تهاجمی آنها ایجاد می‌کرد. قطع همکاری‌های شوروی با چین و عدم دسترسی به فن آوری‌های پیچیده مدرن پیش برد ارتقا و گسترش قابلیت‌های نظامی دریایی کشور را در طول دهه ۱۹۷۰ با تنگنانهایی شدید مواجه کرده بود. مائو در این باره اظهار داشت که ما زیردریایی‌های اتمی خود را می‌سازیم حتی اگر این کار ده هزار سال زمان ببرد. این عبارت اشاره‌ای ضمنی به عمق تنگنانه‌های تکنولوژیکی نیروی دریایی چین تا اوایل دهه ۱۹۸۰ است.

## ۲-۲- گسترش استراتژی و قابلیت دفاع از دریاهای نزدیک

در جولای ۱۹۷۹، دنگ شیائوپینگ در نشست کمیته عالی حزب، مفهوم جدید استراتژی دفاع فعال از دریاهای نزدیک را مطرح کرد. این مفهوم سپس راهنمای مفصل بندی گسترش قابلیت‌های نیروی دریایی قرار گرفت که بر اساس آن می‌بایست قادر به دفاع مؤثر از قلمروهای دریایی در ورای عمق ۳۰۰ کیلومتری در آب‌های مجاور باشد. این استراتژی در مقایسه با استراتژی دفاع از سواحل نزدیک، نواحی وسیع‌تری از آبها را مورد تأکید قرار می‌داد و بر گسترش بیشتر قابلیت‌ها و تجهیزات نظامی دریایی تأکید می‌کرد. بر طبق این استراتژی زنجیره‌ای از جزایر دریایی چین از جزایر کوریل ریو کیا، تایوان تا جزایر مجاور برونئی و فیلیپین و هم چنین دریای زرد، دریای شرقی چین و دریای جنوبی چین حوزه دفاع از دریاهای نزدیک اعلان شد. این استراتژی بازگشت تایوان به سرزمین اصلی، احیای قلمروهای دریایی از دست رفته و اعاده حاکمیت بر قلمروهای دریایی مورد اختلاف، حفاظت از منابع دریایی، بازدارندگی و دفاع در برابر تجاوزات احتمالی خارجی از دریا و بسط استراتژی بازدارندگی هسته‌ای را هدف قرار داده بود. برای نیل به این اهداف نیروی دریایی ارتش آزادی



بخش خلق، با تمرکز بر زیردریایی‌ها، نیروی تهاجمی هوایی و موشکی برای اعمال تفوق بر دریاهای نزدیک به گسترش قابلیت‌های نظامی خود اقدام کرد. نسل دوم قایق‌های تندرو تیپ ۵۲ و تیپ ۰۵۱ ب و نسل دوم جیانگ وی تیپ ۱۵۵ و تیپ ۰۵۷، از اوایل دهه ۱۹۹۰ که انواعی پیشرفته‌تر از سلاح‌های رزمی دریایی محسوب می‌شدند، از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد نیروی نظامی چین دریاها شدند. در ۱۹۹۴، دومین نیروی توپخانه به ساختار ارتش افزوده شد که واحدهایی متعارف با اهداف زمینی و دریایی دارد. این نیروی توپخانه خود چندین شاخه دارد و بخش‌های هسته‌ای، موشکی، هوایی و دریایی را شامل می‌شود. ذیل این توپخانه در طول دهه ۱۹۹۰، ارتش مجهز به توانایی‌های هسته‌ای از نوع سی اس اس-۵ اسکه ارتقاء قابلیت‌های سی اس اس-۲ اس دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بود، شد که چین را قادر نمود که اهداف احتمالی دشمن را در گستره دریاهای نزدیک تا مجاورت کره جنوبی، ژاپن و فیلیپین پوشش دهد. (Brockman, 2014: 21-25) انواعی از موشک‌های حامل کلاهک‌های هسته‌ای با سوخت مایع طراحی شد که به ارتش این توانایی را می‌داد که تا عمق ۲۵۰۰ الی ۲۸۰۰ کیلومتری اهداف احتمالی دشمن را دریاها هدف حملات هسته‌ای قرار دهد. موشک‌های بالستیک کوتاه برد و انواعی از موشک‌های بالستیک میان برد که قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای هستند در پایگاه‌های مختلفی از خاک اصلی چین مستقر شد که توانایی حفاظت از دریاهای نزدیک را عمق پانصد الی شش صد کیلومتری به نیروی نظامی کشور بخشیده است. این قابلیت‌ها هم چنین بر حمله احتمالی به قدرت‌های منطقه‌ای و یا همسایگانی که در یک جنگ احتمالی به پایگاهی برای تعرض به چین تبدیل شوند متمرکز شده است. پس از بحران دگرباره تایوان در ۱۹۹۹، نیروی دریایی به کنکاش در استراتژی حمله به متحدین مشغول شده است که هدف آن بازدارندگی و تشدید افتراق متحدین در مجاورت دریاهای نزدیک در یک جنگ احتمالی است؛ که اشاره‌های ضمنی به متحدین آمریکا از جمله کره جنوبی است که نیروی دریایی می‌تواند نقشی مؤثر در بازدارندگی علیه متحدین ایالات متحده علیه چین ایفا کند. سیستم‌های موشکی دی اف-۳ آی آر بی ام، دی اف-۳ ای آی آر بی ام دی اف-۲۱ ام آر بی ام، دی اف-۲۱ ای ام آر بی ام که در پایگاه‌های در خاک اصلی چین مستقر هستند همگی قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای برای دفاع از دریاهای نزدیک چین می‌باشند. این قابلیت‌ها از میانه دهه ۱۹۹۰ توسعه یافته‌اند و به ترتیب هم اکنون هر یک از انواع این موشک‌ها دارای بردی ۲۵۰۰ کیلومتری، ۲۸۰۰ کیلومتری، ۱۷۰۰ کیلومتری و ۲۸۰۰ کیلومتری دریاهای

نزدیک هستند. نوع دیگری از موشک‌های دی اف ۱۵ اس آر بی ام که گونه‌ای متعارف و غیرهسته‌ای است نیز با برد ۶۰۰ کیلومتر در پایگاه‌های ارتش از جمله در جیانگکسی و یونان مستقر شده‌اند. دیگر موشک‌های میان بردی که برای دفاع از آب‌های نزدیک طراحی شده و در اختیار ارتش قرار گرفته‌اند شامل دی اف-۱۵ اس آرام بی، دی اف ۱۵ ام ای آر وی، دی اف-۱۱ اس آر بی ام دی اف ۱۱ ای اس آر بی ام، دی اف-۱۱ بی اس آر بی ام، اس آرام آر بی ام های جدید، سی جی-۱۰ جی آل سی ام، دی اف-۲۱ سی ام آر بی ام است که در پایگاه‌های در خشکی مستقر شده‌اند این موشک‌ها غیرهسته‌ای هستند و هرکدام به ترتیب بردی ۹۵۰، ۹۵۰، ۳۵۰، ۵۳۰، ۶۰۰، ۱۲۰۰، ۱۵۰۰ و ۱۷۰۰ کیلومتری دارند. نوعی از موشک‌های دی اف-۲۱ دی ام آر بی ام متعارف نیز بر انواعی از رزم ناوهای چین مستقر شده است که موشک‌هایی ضد کشتی هستند که بردی بین ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ کیلومتر دارند. (Heath, 2016: 17-19) در زمینه موشک‌های تاکتیکی سلاح‌های موشکی از ۱۹۹۳ الی ۲۰۰۵ در چندین مرحله ذیل استراتژی دفاع فعال از دریاهای نزدیک با بردهای مختلف گسترش داده شده‌اند. در مرحله اول در سال ۱۹۹۳، موشک‌های سی اس اس ۶ و ۷ با برد ۱۰۵۰ و ۱۱۵۰ کیلومتری طراحی شده و به واحدهای رزمی تحویل داده شدند. سپس این نوع از موشک‌ها تا سال ۱۹۹۹ به انواعی پیشرفته‌تر ارتقا داده شدند و در مرحله بعدی نیز تا سال ۲۰۰۵ دقت، برد و توان تخریب و انهدام آنها افزایش داده شد. این موشک‌ها برای انهدام کشتی‌ها و رزم ناوهای دشمن در نبردهای احتمالی طراحی شده‌اند که قابلیت ارتش را در دفاع مؤثر از دریاهای نزدیک افزایش داده است. (Kirshner, 2014: 53-75)

### ۳-۲- گسترش استراتژی و قابلیت دفاع از دریاهای دور

در حالی که استراتژی دفاع از دریاهای نزدیک هنوز راهنمای گسترش قابلیت‌های نظامی نیروی دریایی چین بود، از اواخر دهه ۱۹۹۰ مفهوم عملیات دریاهای دور مطرح شد. رشد اقتصادی و تقویت توجه به علم و فن آوری به گسترش قدرت دریایی چین ترجمه می‌شود، این امر تنگناهای ارتش را برای نفوذ بیشتر دریاها کاهش داده است. در پی آن قلمرو دریایی که ارتش باید منافع کشور را در آن حفاظت نماید از اولین زنجیره جزایر چین به دومین زنجیره جزایر بسط یافته است؛ که از شمال ژاپن تا جزایر ماری شمالی، گوام و از آنجا به سمت جنوب گسترش یافته است. برای دفاع از چنین قلمرو وسیع دریایی، نیروی دریایی باید به یک نیروی

درخور منطقه‌ای تبدیل شود. در این راستا تجهیزات مدرن انواعی پیشرفته‌تر از موشک‌های بالستیک ضد کشتی، موشک‌های کروز ضد کشتی، مین‌های دریایی و زیر دریایی‌ها، ناوهای هواپیمابر و انواعی از سلاح‌های هسته‌ای به قابلیت‌های نیروی دریایی ارتش افزوده شده است. تا سال ۲۰۱۰ نیروی دریایی به نوعی از موشک‌های بالستیک ضد کشتی مجهز شده است که توانایی حمله و نابودی ناوهای هواپیمابر را در حوزه غربی اقیانوس آرام به ارتش بخشیده است. این نوع از موشک‌ها ۱۵۰۰ کیلومتر برد دارند. سپس تا سال ۲۰۱۳ برد این نوع از موشک‌ها تا دو برابر افزایش داده شده است. همچنین زیردریایی‌های ارتش به نوع پیشرفته‌ای از موشک‌های کروز ضد کشتی تجهیز شده‌اند. در زمینه زیر دریایی‌ها، ارتش به ویژه در طول دهه گذشته تمرکز بیشتری بر ارتقا کیفی زیردریایی‌ها داشته است. (Kegley, 2014: 503) ارتش در میانه دهه ۱۹۹۰ به انواع جدیدتری از زیردریایی‌های غیرهسته‌ای روسی دست یافت. از آن هنگام ارتش به چهار نوع از زیردریایی‌های جدید مجهز شده است که عبارت‌اند از زیر دریایی جیانگ تیپ ۰۹۴ که با سوخت هسته‌ای کار می‌کند و به موشک‌های بالستیک تسلیح شده است. زیردریایی شانگ تیپ ۰۹۳ که نوعی زیردریایی هسته‌ای است و زیردریایی‌های یوان و سونگ، این زیردریایی‌ها جایگزین انواع قدیمی‌تر شده‌اند، به علاوه ارتش برنامه‌هایی برای ساخت زیردریایی هسته‌ای تیپ ۰۹۵ دارد که قادر به شلیک موشک‌های هدایت شونده خواهد بود. تعداد کمی این زیردریایی‌ها نیز افزایش یافته است. تعداد مجموع زیردریایی‌های تهاجمی چین از سه دستگاه در سال ۱۹۹۵ به ۳۱ دستگاه در سال ۲۰۰۵ و ۵۶ دستگاه در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است. تعداد رزم ناوهای چین نیز در طول دو دهه گذشته افزایش یافته است. در سالهای ۱۹۷۱ الی ۱۹۹۱، چین رزمناو لودا تیپ ۰۵۲ سی را داشت که نوعی پیشرفته محسوب نمی‌شد. تا سال ۲۰۱۳، شش نوع ارتقا یافته از رزم ناوهای جدید به تجهیزات نیروی دریایی اضافه شده است و تعداد آنها تا سال ۲۰۱۵ به ۲۰ دستگاه رسیده است که مجهز به قابلیت‌های کیفی برجسته‌تری هستند. تعداد کشتی‌های جنگی نوع جیانگکسی ارتش نیز ۱ دستگاه در سال ۱۹۹۱ به ۳۵ دستگاه در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است، به علاوه این افزایش با ارتقا نوع قدیمی‌تر آنها همراه بوده است. (Cliff, 2015: 122-128) در سال ۲۰۰۸، اعلان شد که چین برنامه‌ای برای تولید ناوگان‌هایی کوچک برای استفاده نیروی دریایی کشور دارد که ناوگان‌هایی برای مقاصد دفاع منطقه‌ای است و نه لشکرکشی، سپس از سال ۲۰۱۳ مقام‌های رسمی ارتش آزادی بخش خلق چین طرح کلی برنامه‌ای را برای فعالیت چنین ناوگان‌هایی را

در زنجیره نخستین جزیره‌ها شرح دادند. در واقع ارتش توسعه نیروی دریایی را از یک نیروی دریایی سبز به یک نیروی دریایی آبی-تدافعی-تهاجمی منطقه‌ای در دستور کار قرار داده است. نیروی دریایی چین در ۲۰۱۵ به طور رسمی از تحویل گرفتن کشتی‌های جدید با قابلیت‌های بالای عملیاتی خبر داده است که شامل سه ناوشکن دارای موشک‌های هدایت شونده است که کمک شایانی به ارتقای قدرت تهاجمی این نیرو دریاها خواهد کرد. از جمله این ناوشکن‌ها مدل دی ۵۲، موسوم به کشتی «خه فی» است که در اختیار نیروی دریایی این کشور در بخش دریای جنوبی قرار گرفته است. ناوشکن «خه فی» پیشرفته‌ترین ناوی است که به موشک‌های مدرن مجهز می‌باشد و تاکنون در اختیار نیروی دریایی قرار گرفته است. با داشتن چنین کشتی‌های جنگی پیشرفته چین می‌تواند برای نبردهای دریایی و حراست از منافع ملی خود دریای پر مناقشه جنوبی آماده باشد. (Ji, 2016: 12) نیروی دریایی چین، پیش از این در سال جاری میلادی به دو ناو دیگر از همین مدل به نام‌های «کونمینگ» و «چانگشا» دست یافت و آنها را در فعالیت‌های دریایی در منطقه دریای جنوبی به کار گرفته است. در مقایسه با ناوهای جنگی قبلی چین مانند ناوشکن «ووهان»، کشتی‌های جنگی جدید قدرت هدف‌گیری دقیق‌تری دارند و می‌توانند در دفاع هوایی نیز مورد استفاده قرار گیرند. ناوشکن‌های هفت هزار تنی جدید چین به موشک‌های پیشرفته ضد کشتی، تفنگ‌های کالیبر ۳۰۱ میلی متری و موشک‌های کروز سطح به سطح مجهز می‌باشند. در خصوص قابلیت‌های نوین این کشتی‌های جنگی چائو ویدونگ، پژوهشگر مرکز تحقیقات ارتش چین اعلام کرده است که این کشتی‌های جنگی بهترین رادارها را دارند که می‌توانند کشتی‌ها و اهداف خود را از مسیرهای بسیار دور ردیابی کرده و در صورت لزوم وارد عمل شوند. موشک‌ها و تسلیحات این ناوها برای هدف قرار دادن اهدافی در خشکی، جنگنده‌ها، کشتی‌ها و حتی زیردریایی‌ها کاربرد دارد. نیروی دریایی چین همچنین در حال ساخت ناوشکن‌های ۱۰ هزار تنی ۵۵ است که می‌تواند بیش از ۱۰۰ فروند موشک را با خود حمل کند. (Kirchberger: 2015: 72) بزرگ‌ترین ناو هواپیمابر چین نیز به بهره برداری رسیده است. دولت چین در سال ۱۹۹۸ این ناو را از اوکراین خریداری کرد، البته بدون موتور، سامانه نظامی و دیگر تجهیزات لازم و آن را برای نصب تجهیزات پایه‌ای به ساحل دالیان چین فرستاد در روزهای پایانی ماه دسامبر سال ۲۰۱۰ یکی از مقامات بلندپایه چین به خبرگزاری رویترز اعلام کرد که این ناو در سال ۲۰۱۱ آماده حرکت خواهد بود. اکنون نام اولین ناو هواپیمابر چین نیز مشخص شده است. «شی لانگ» نام یکی از ژنرال‌های چین بود

که در سال ۱۶۸۱ موفق شد تایوان را تصرف کند و مقامات چین همین نام را بر اولین ناو هواپیمابر کشورشان نهاده‌اند. مقامات چین اعلام کردند که از ناو هواپیمابر چین تنها در امور تحقیقاتی و مراقبتی استفاده خواهد شد و یکی از سخنگویان وزارت دفاع چین در سال ۲۰۱۱، اعلام کرد که کشورش در نظر ندارد این ناو را در نیروی دریایی این کشور وارد کند؛ اما این ناو در نوع خود قابلیت‌های قابل ملاحظه نظامی دارد. (Thompson, 2015: 358) این ناو هواپیمابر ۳۰۰ متر طول و ظرفیت استقرار ۵۰ فروند جنگنده را دارد. علاوه بر آن در زمستان ۲۰۱۶، تصاویر به دست آمده از بندر دالیان چین نشان می‌دهد که این کشور ساخت اولین ناو هواپیمابر بومی خود را آغاز کرده است. اولین ناو هواپیمابر چین در واقع یک نمونه ساخت شوروی سابق بود که در چین تکمیل شده و ارتقا یافته است. وزارت دفاع چین اعلام کرده است که این کشور دومین ناو هواپیمابر خود را با تکیه بر تکنولوژی داخلی ساخت، اقدامی که گامی مهم در توسعه نیروی دریایی این کشور در بحبوحه مناقشات دریایی شمرده می‌شود که قادر به حمل بمب افکن های J-۱۵ و دیگر هواپیماها است. (Ji, 2016) چین درصدد است هر چه سریع‌تر ناوشکن و زیردریایی را به ناوگان خود بیفزاید. مدرن سازی سریع ناوگان دریایی چین در بحبوحه مناقشات این کشور با ژاپن و کشورهای جنوب شرق آسیا بر سر دریای چین جنوبی صورت می‌گیرد. وزن خالص این ناو ۵۰ هزار تن است و جنگنده‌های جی-۱۵ و دیگر جنگنده‌های این کشور را حمل خواهد کرد. پنتاگون نیز گزارش کرده است که «چین به برنامه ساخت بومی ناو هواپیمابر خود ادامه می‌دهد و در ۱۵ سال آینده می‌تواند چندین ناو هواپیمابر تولید کند. این قابلیت‌ها ذیل استراتژی بسط یافته عملیات دریاهای دور گسترش یافته‌اند. در سال ۲۰۰۱، جیانگ زمین از نسل سوم رهبران اعلان داشت که نیروی دریای ارتش باید برنامه‌ای بلندمدت برای افزایش قابلیت‌های دفاع و عملیات در آب‌های دور در دستور کار قرار دهد. هوجین تائو در سال ۲۰۰۲، بر ضرورت انتقال تدریجی نیروی دریایی به دفاع دریاهای دوردست تأکید کرد. در نهایت ارتش مفهوم عملیات دریاهای دور را به عنوان اصل راهنمای توسعه قابلیت‌های نظامی خود مفصل بندی کرد و حوزه دریاهای دوردست نیز همه آب‌هایی محسوب شد که فراسوی دریاهای نزدیک قرار دارند و دقیقاً به آب‌هایی اطلاق می‌شود که در آن سوی دومین زنجیره جزایری واقع‌اند که در قلمرو دریایی چین قرار دارند. این آب‌ها شامل پهنه‌ای وسیع از شمال شرقی اقیانوس آرام تا غرب اقیانوس هند را در برمی‌گیرد و برای عملیات در چنین پهنه وسیعی از دریاها نیروی دریایی چین روند نوسازی و گسترش

قابلیت‌های مدرن دریایی را تسریع کرده است. بدین ترتیب نیروی دریایی چین به ویژه در طول دو دهه گذشته از نیرویی با قابلیت‌های دفاع از کرانه‌های ساحلی کشور به نیرویی با قابلیت‌های چشمگیر نظامی دریاهای نزدیک و قابلیت‌های قابل ملاحظه عملیات دریاهای دور گسترش یافته است. (Kirchberger)

از دیگر اقدامات چین در این راستا، نوسازی تسلیحات نظامی بوده است. نوسازی تسلیحات ارتش چین، از یک سو با سلاح‌های ساخت داخل و از دیگر سو با خریداری برخی تسلیحات پیشرفته از سایر کشورها صورت گرفته است. افزایش قدرت نیروی دریایی را می‌توان یکی از مهم‌ترین اقدامات چین در راستای موازنه سازی دانست. نیروی دریایی به طور سنتی نقطه ضعف ارتش چین بوده است و به همین دلیل در اسناد دفاع ملی چین در سال‌های اخیر تأکید ویژه‌ای بر گسترش توان این نیرو صورت گرفته است. از منظر این سند، گسترش توان نیروی دریایی باید به گونه‌ای صورت گیرد که نه تنها در مناطق ساحلی، بلکه در آب‌های آزاد و اقیانوس‌ها نیز بتواند به حراست از منافع این کشور بپردازد. یکی دیگر از مهم‌ترین جنبه‌های انقلاب در امور نظامی و ساختار و عملکرد ارتش چین، در برنامه فضایی این کشور نمود یافته است. این برنامه به طور کامل تحت کنترل ارتش چین قرار دارد. چینی‌ها معتقدند در شرایط جدید، فضا عرصه‌ای استراتژیک است و اگر چین نتواند در این حوزه قابلیت‌های قابل قیاس با سایر قدرت‌های بزرگ کسب کند، بازدارندگی آن با مشکل مواجه می‌گردد. به همین دلیل، این کشور در این زمینه سرمایه‌گذاری وسیعی صورت داده که نتایج آن به تدریج و در آینده نزدیک ظهور پیدا خواهد کرد. آزمایش موفقیت آمیز موشک ضد ماهواره در سال ۲۰۰۷ و اعزام موفقیت آمیز فضاپیما به کره ماه از مهم‌ترین نمادهای موفقیت این برنامه بوده است. با این همه روند نوسازی نیروی نظامی چین، آن گونه که در سند دفاع ملی این کشور در سال ۲۰۰۶ مورد توجه قرار گرفته است، در واقع در آغاز راه است و تا سال‌ها تداوم خواهد داشت. در این سند، نوسازی توان نظامی چین به سه مرحله زمانی تقسیم شده است:

۱- مرحله اول تا ۲۰۱۰: ایجاد اساسی مستحکم برای نوسازی قوای نظامی ارتش.

۲- مرحله دوم ۲۰۲۰ تا ۲۰۱۰: پیشرفت سریع.

۳- مرحله سوم ۲۰۵۰ تا ۲۰۲۰: نیل به اهداف استراتژیک ایجاد نیروی نظامی مبتنی بر فن

آوری اطلاعات، به گونه‌ای که از توانایی پیروزی در نبردهای مجهز به فن آوری های روز

محتمل در نیمه قرن جدید برخوردار باشد. (www.wsj.com)

### ۳- رویکرد چین در دریای جنوبی چین

چین به نظر می‌رسد ادعا و دفاع از ادعاهای منطقه دریایی خود در دریای جنوبی چین (SCS) و تقویت موقعیت آن در این دریا به عنوان اهداف مهم ملی است. به نظر می‌رسد چین برای دستیابی به این اهداف، یک استراتژی یکپارچه و جامع که شامل دیپلماتیک، اطلاعاتی، اقتصادی، نظامی، شبه نظامی، اجرای قانون و عناصر غیر نظامی است، استفاده می‌کند. چین در پی اجرای این استراتژی یکپارچه مصمم است و مایل به صرف هزینه‌های قابل توجه و تمایل به جذب حداقل برخی از هزینه‌های اعتباری دیگر کشورها است.

#### ۳-۱- استراتژی سالمی برشی<sup>۱</sup> و عملیات خاکستری

ناظران اغلب رویکرد چین به SCS را به عنوان یک استراتژی "سلمی-برش" توصیف می‌کنند که از یک سری اقدامات افزایشی استفاده می‌کند، که هیچ کدام به خودی خود یک قاعده نیستند، به تدریج تغییر وضعیت موجود را به نفع چین رغب می‌زنند. یک مقام چینی از اصطلاح "استراتژی کلم" برای اشاره به یک استراتژی برای تثبیت کنترل جزایر متضاد استفاده کرده است، با قرار دادن آن جزایر، مانند برکهای متمرکز یک کلم، در لایه‌های پی در پی اشغال و حفاظت شکل گرفته توسط قایق‌های ماهیگیری، چینی‌ها کشتی‌های گارد ساحلی و سپس کشتی‌های دریایی چینی امکان پذیر می‌باشد. سایر ناظران به رویکرد چین به عنوان یک استراتژی از عملیات خاکستری منطقه (یعنی عملیات‌هایی که در منطقه خاکستری بین صلح و جنگ در ساحل قرار دارند)، تکثیر خزنده یا حمله خزنده، اشاره کرده‌اند. یا به عنوان یک استراتژی "صحبت کردن و گرفتن" به معنی استراتژی است که در آن چین با مذاکرات اقدامات لازم برای به دست آوردن کنترل مناطق مورد نظر را انجام می‌دهد. (www.scmp.com)

#### ۳-۲- ساخت و ساز جزیره

احتمالاً بیش از هر اقدام دیگری، چین با ساخت جزیره و فعالیت‌های ساختمانی در جزایر پاراسل و جزایر اسپارتلی در SCS آن را اشغال می‌کند و این امر باعث نگرانی‌های ایالات متحده می‌شود که چین به سرعت در حال به دست آوردن کنترل منطقه می‌باشد. فعالیت‌های ساخت و ساز جزیره در SCS به نظر می‌رسد در حدود دسامبر ۲۰۱۳ آغاز شده است و در ماه

<sup>۱</sup> - Salami-Slicing

ژوئن اعلام شده است. وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که در سال ۲۰۱۶، چین تلاش اصلی خود را در زمینه ساخت زیرساخت‌ها در مقر آن در جزایر اسپاتتی انجام داده است. احیاء زمین یا همان ساخت جزایر مصنوعی ادعاهای سرزمینی چین را به عنوان یک موضوع قانونی مطرح می‌کند و توانایی چین در کنترل این منطقه بهبود می‌بخشد. چین برای نخستین بار در سال ۲۰۱۶، با فرود آوردن هواپیماهای غیرنظامی در فرودگاه‌های خود در فیلیپس و سویب ریف و مچاف ریفه و همچنین فرود هواپیمای حمل و نقل نظامی در فیلیپس برای تخلیه پرسنل مجروح تلاش‌های گسترده‌ای برای توسعه جزایر انجام داده است. در حال حاضر تمرکز بر ایجاد قابلیت‌های زمینی از سه مورد بزرگترین ایستگاه‌های فرعی خود یعنی فیلیپس، سویب و مچاف ریفه پس از اتمام چهار ایستگاه کوچکتر در اوایل سال ۲۰۱۶ است. (Department of Defense, 2017: 9-10) چین در اواخر سال ۲۰۱۵ جزایر کره‌ای مصنوعی خود را در جزایر اسپارتلی به پایان رساند. ویژگی‌های اصلی ساخت و ساز در بزرگترین مراکز حمل و نقل عبارتند از فرودگاه‌های جدید که همه با باند فرودگاه حداقل ۸،۸۰۰ فوت در طول تاسیسات بزرگ بندر و ذخیره سازی آب و سوخت می‌باشند. در اواخر سال ۲۰۱۶، چین، ۲۴ انبار، مواضع ثابت موشک، سربازخانه، ساختمان‌های اداری و امکانات ارتباطی در هر یک از سه پاسگاه را ساخت. زمانی که تمام این امکانات کامل شود، چین ظرفیت دارد تا سه جزیره در جزایر اسپاتتی را در اختیار داشته باشد. چین زیرساخت‌های ساحلی خود را در چهار پاسگاه خود در جزایر اسپاتتی به پایان رسانده است: جانسون، گوان، هیوز و ریف. (Kinling Lo, 2018) دولت چین اظهار داشته است که این پروژه‌ها عمدتاً برای بهبود شرایط زندگی و کار کسانی است که در ایستگاه‌های ایمنی ناوبری و تحقیق هستند. با این حال، اکثر تحلیلگران خارج از چین بر این باورند که دولت چین در حال تلاش برای تقویت کنترل واقعی خود با بهبود زیرساخت‌های نظامی و غیر نظامی در دریای چین است. این فرودگاه‌ها، مکان‌های پارکینگ و امکانات ذخیره سازی در ایستگاه‌های اسپارتلی اجازه خواهد داد که چین یک پاسگاه انعطاف پذیر و پایدار و حضور نظامی در منطقه را حفظ کند. این توانایی چین را برای شناسایی و به چالش کشیدن فعالیت‌های متقاضیان رقیب یا اشخاص ثالث بهبود می‌بخشد، طیف وسیعی از قابلیت‌های موجود در چین را افزایش می‌دهد و زمان لازم برای استقرار آنها را کاهش می‌دهد .... ساخت چین در جزایر اسپارتلی نشان دهنده ظرفیت چین است و تمایل جدید برای استفاده از این ظرفیت، برای تقویت کنترل چین در مناطق



متضاد، افزایش حضور چین و به چالش کشیدن دیگر متقاضیان است. در سال ۲۰۱۶، چین چندین انبار را در چندین ایستگاه اسپارتلی در دریای جنوب چین ساخته است. این آشیانه‌ها می‌توانند از ۲۴ جنگنده یا هر نوع دیگر از هواپیماهای PLA که در عملیات پیش بینی نیرویی شرکت می‌کنند حمایت کنند. (Johnson, 2018) در ماه آوریل، مه و ژوئن ۲۰۱۸ گزارش شده است؛ که چین هواپیما را به زمین می‌فرستد و تجهیزات موتوری الکترونیکی، موشک‌های زمین به هوا و موشک‌های ضد کشتی را به تاسیسات تازه ساخته شده خود در SCS انتقال می‌دهد. در ماه ژوئیه ۲۰۱۸، گزارش شده است: چین به آرامی در حال تست رادارهای های جنگی الکترونیکی است که اخیراً در دریای جنوب چین نصب شده است. همچنین در ماه ژوئیه ۲۰۱۸ رسانه‌های دولتی چین اعلام کردند که یک کشتی جستجو و نجات چینی در سوییب ریف است و این برای اولین بار است که چنین کشتی به طور دائم توسط چین در یکی از مکان‌های اشغال شده خود در جزایر اسپارتلی قرار داشت. ([www.wordpress.com](http://www.wordpress.com)) علاوه بر فعالیت‌های ساختمانی جزیره و فعالیت‌های ساختمانی پایه که در بالا مورد بحث قرار گرفته است، اقدامات اضافی دیگر چینی‌ها در SCS نگرانی‌های ایالات متحده را افزایش داده است. چین پس از مقابله با کشتی‌های چینی و فیلیپین در سال ۲۰۱۲ به طور واقعی کنترل دسترسی به ساحل و زمینه‌های ماهیگیری خود را به دست آورد. اقدامات بعدی چینی‌ها که نگرانی‌های شدید را در میان ناظران ایالات متحده، به ویژه از اواخر ۲۰۱۳، به وجود آوردند که شامل موارد زیر می‌شوند:

- ۱- گشت‌های مکرر توسط کشتی‌های گارد ساحلی چینی (بعضی ناظران به آنها به عنوان عملیات آزار و اذیت اشاره می‌کنند).
- ۲- فشار چینی‌ها علیه حضور نظامی کوچک فیلیپین. اجرای مقررات ماهی گیری در ۱ ژانویه ۲۰۱۴ که توسط استان هینان چین به بیش از نیمی از SCS اعمال می‌کنند، و گزارش شده این مقررات با اقداماتی شامل تهدید قایق‌های ماهیگیری غیر چین همراه می‌باشد.
- ۳- حضور غیرنظامی چین در بعضی از مناطق اشغال شده توسط چین در دریای جنوبی چین. ([www.mofa.go](http://www.mofa.go))

### ۳-۳- استفاده از کشتی‌های گارد ساحلی، نیروهای دریایی و سیستم‌های نفتی

چینی‌ها به طور منظم از کشتی‌های گارد ساحلی چین (CCG) استفاده می‌کنند تا از ادعاهای دریایی خود دفاع کنند؛ زیرا کشتی‌های نیروی دریایی چینی گاهی اوقات به عنوان نیروهای پشتیبان در دسترس هستند. چین بزرگترین گارد ساحلی منطقه است و در حال حاضر در حال ساخت بسیاری از کشتی‌های جدید برای گارد ساحلی خود است. بسیاری از کشتی‌های CCG غیر مسلح یا به صورت مخفی مسلح هستند که می‌توانند در دفاع از ادعاهای منطقه دریایی مؤثر باشند، به خصوص در مواجهه با آزار و اذیت کردن کشتی‌های خارجی که به همین ترتیب، مسلحانه یا غیرقانونی است. (4: Department of Defense, 2015) در ماه مارس ۲۰۱۸، چین اعلام کرد که کنترل CCG از اداره دولتی اقیانوسیه غیرنظامی به کمیته مرکزی نظامی منتقل خواهد شد. انتقال این پرونده در تاریخ ۱ ژوئیه ۲۰۱۸ رخ داده است. علاوه بر اینکه به عنوان پشتیبان گیری برای کشتی‌های CCG، کشتی‌های نیروی دریایی چینی، تمریناتی را انجام می‌دهند که در بعضی موارد به نظر می‌رسد حداقل در بخشی به منظور تقویت ادعاهای دریایی چین است. در ۲۲ مه ۲۰۱۸، گزارش داد که گارد ساحلی و ساحل چین اولین گشت‌های مشترک خود را در آب‌های متضاد از جزایر پاراسل در SCS انجام داده و حداقل ۱۰ کشتی ماهیگیری خارجی از آن آب‌ها اخراج کرده‌اند. همچنین از کشتی‌های غیرنظامی ماهیگیری به عنوان یک نوع شبه نظامی دریایی و همچنین سیستم‌های اکتشاف نفت همراه استفاده می‌کند تا ادعاهای دریایی خود را حفظ و دفاع کند. تحلیلگران ایالات متحده در سال‌های اخیر توجه بیشتری به نقش شبه نظامیان دریایی چین به عنوان یک ابزار کلیدی برای تحقق استراتژی خرد کردن سلمی چین به شمار می‌آورند. (Larry, 2014) گزارش سالانه آزادی ناوگان وزارت دفاع (DOD) اعلام می‌کند؛ که شبه نظامیان دریایی چین، زیرمجموعه شبه نظامی ملی چین، ذخیره مسلحانه نیروهای غیرنظامی برای بسیج برای انجام وظایف اساسی حمایت می‌کنند. واحدهای شبه نظامی در اطراف شهرها، روستاها، مناطق شهری، و شرکت‌ها سازماندهی می‌کنند و از یک مکان به مکان دیگر به طور گسترده‌ای متفاوتند. ترکیب و مأموریت هر واحد بر اساس شرایط محلی و مهارت‌های پرسنلی استوار است. در دریای جنوب چین CMM نقش مهمی در فعالیت‌های اجباری برای رسیدن به اهداف سیاسی چین بدون مبارزه دارد، که بخشی از آموزه‌های نظامی گسترده‌تر PRC است که می‌گوید که عملیات ضد جنگ، جنگ کوتاه مدت می‌تواند ابزار مؤثر برای رسیدن به اهداف

سیاسی باشد. تعداد زیادی از کشتی‌های CMM از برنامه‌های PLAN و CCG پشتیبانی می‌کنند و از برنامه‌های حفاظت از ادعاهای دریایی، حفاظت از ماهیگیری، تدارکات، جستجو و نجات (SAR) و نظارت و شناسایی پشتیبانی می‌کنند. دولت یارانه‌های مختلفی از سازمان‌های تجاری محلی و استان در نظر می‌گیرد تا کشتی‌های شبه نظامی را برای انجام مأموریت‌های "رسمی" به طور خاص به خارج از نقش‌های تجاری عادی آنها اداره کنند. CMM نقش مهمی در تعدادی از کمپین‌های نظامی و حوادث اتفاقی در طول سال‌ها داشته است. در گذشته، CMM کشتی‌های ماهیگیری را به شرکت‌ها یا ماهیگیران جداگانه اجاره داد اما به نظر می‌رسد که چین یک ناوگان ماهیگیری دولتی را برای نیروهای شبه نظامی دریایی خود در دریای جنوب چین بنا نهاده است. استان هینان در مجاورت دریای جنوبی چین دستور ساخت ۸۴ کشتی بزرگ ماهیگیری بزرگ برای شهر سانشا را صادر کرد. (adam, 2017)

#### ۳-۴- تعریف مشخص از "آزادی ناوبری"

چین به طور مرتب اعلام می‌کند که از آزادی ناوبری پشتیبانی می‌کند و با آزادی ناوگان تداخل نداشته است. چین، با این حال، به نظر می‌رسد تعریف محدودی از آزادی ناوبری داشته باشد که بر توانایی کشتی‌های تجاری برای عبور از آب‌های بین‌المللی تمرکز دارد. به نظر می‌رسد که تعریف چینی شامل عملیات‌های انجام شده توسط کشتی‌های نظامی و هواپیما نمی‌شود. همچنین می‌توان ذکر کرد که چین اغلب با عملیات ماهیگیری تجاری توسط کشتی‌های ماهیگیری غیر چینی مواجه است؛ چیزی که بعضی از ناظران آن را به عنوان یک شکل از دخالت در آزادی ناوگان کشتی‌های تجاری تلقی می‌کنند. به گزارش خبرگزاری رویترز، چین به آزادی ناوگان احترام می‌گذارد، اما هیچ دولتی خارجی اجازه این حق را نمی‌دهد که بتواند کشتی و هواپیمای نظامی خود را در قلمرو پکن تحمل کند. (57: 2017, Department of Defense) سفیر چین در فیلیپین گفت که نیروهای چینی نیروی دریایی آمریکا را هشدار دادند تا جزیره اسپاتتی را ترک کنند. ژائو به خبرنگاران در حاشیه یک رویداد دیپلماتیک در مانیل گفت: "ما فقط به آنها هشدار دادیم، مراقب باشید. وقتی پرسیدند که چرا چین هواپیمای نیروی دریایی ایالات متحده را متوقف کرد، زمانی که متعهد به احترام به آزادی ناوگان در دریای جنوبی است؟ وی محدودیتی را در دیدگاه چین مشخص کرد و گفت: آزادی ناوگان به این معنا نیست که دیگر کشورها اجازه ورود به فضای هوایی یا دریایی را بدون

محدودیت بدهند. ژائو گفت: هیچ کشوری اجازه این کار را نخواهد داد. ما می‌گوییم که آزادی ناوگان باید مطابق با قوانین بین‌المللی باشد و هیچ آزادی ناوبری برای کشتی‌های جنگی و هواپیما وجود ندارد. (Gomez, 2015) در ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۶، گزارش مطبوعاتی اعلام می‌کند: یک دریاسالار ارشد چینی، بر خلاف دیدگاه‌های ایالات متحده و بسیاری دیگر از کشورها دسترسی را محدود می‌داند. سخنان آدام سان جیانگوئو، معاون رئیس هیات مدیره چین، زمانی اتفاق می‌افتد که نیروی دریایی ایالات متحده در شبه جزیره دریای جنوبی چین مشغول به کار است، و چین با بسیاری از همسایگانش در تنش است. در گزارش مطبوعاتی ۴ مارس، وانگ ونفنگ، کارشناس امور ایالات متحده در مؤسسه روابط بین‌المللی معاصر چین گفت: پکن و واشنگتن قطعاً تعاریف متفاوتی از آنچه را که آزادی ناوگان را تشکیل می‌دهند تعریف می‌کنند. وی گفت: "در حالی که ایالات متحده اصرار دارد که آنها حق ارسال کشتی‌های جنگی به آب‌های مورد اختلاف در دریای جنوب چین برای خود قائل است، پکن همیشه اصرار دارد که آزادی ناوگان نباید کشتی‌های نظامی را پوشش دهد." (Slavin, 2016) یک گزارش فوری در ۲۲ فوریه ۲۰۱۸ بیان داشت: صدها مقام دولتی، کارشناسان و محققان از سراسر جهان در کنفرانس امنیتی مونیخ (MSC) بحث‌های جدی در مورد تهدیدات امنیتی مختلف را تحت شرایط جدید امنیتی بین‌المللی انجام دادند. کارشناسان هیئت چینی در این رویداد سه روزه توسط خبرنگاران در موضوعات داغ مانند مسئله دریای چین مصاحبه کردند و تفسیر نادرست چین از حقوق بین‌الملل را رد کردند. این کنفرانس شامل بحث و گفتگو در مورد موضوع دریای جنوب چین بود که چین و اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (ASEAN) متعهد شده‌اند تا از زمان امضای پیش‌نویس آن را اجرا کنند. سرهنگ دوم ژو بو، مدیر مرکز همکاری امنیتی دفتر بین‌المللی همکاری نظامی وزارت دفاع ملی، توضیح داد که چگونه برخی از کشورها قوانین بین‌المللی را اشتباه تفسیر کرده‌اند. ژو گفت: "اول از همه، ما باید از کنوانسیون حقوق دریای سازمان ملل متحد (UNCLOS) حمایت کنیم." اما اکنون مشکل این است که برخی کشورها به طور یک‌جانبه و به طور غیرمستقیم "آزادی ناوبری UNCLOS" را به عنوان "آزادی عملیات نظامی" تفسیر می‌کنند که اصل آن توسط UNCLOS نیست. (Xiaoming, 2018) در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۸، مقاله‌ای در روزنامه بریتانیایی توسط سفیر چین در انگلیس اعلام کرد که آزادی ناوگان آزادی مطلق نیست. برنامه‌های ایالات متحده نباید با آزادی ناوبری که به طور جهانی تحت قوانین بین‌المللی شناخته می‌شود اشتباه

گرفته شود. واقعیت این است که هر سال بیش از ۱۰۰،۰۰۰ کشتی تجارتي از طريق اين آب‌ها عبور مي‌کنند و هيچکس تا به حال هيچ مشکلي با آزادي ناوبري نداشته است ... دريای جنوبي چين آرام است و منطقه هماهنگ است. به اصطلاح "حفاظت از آزادي ناوگان" موضوع استدلال جعلی است. دليلی که اين موضوع را به خود مشغول می‌کند، می‌تواند بهانه‌ای برای دریافت قايق‌های تفنگ ساحلي در منطقه باشد تا مشکلي ايجاد کند، يا مداخله به طور مداوم در امور دريای جنوبي چين، تحريك اختلاف بين طرفين درگير و اختلال در ثبات منطقه‌ای باشد. چين به قوانين بين المللی احترام می‌گذارد و از آزادي ناوبري در دريای جنوبي چين حمايت می‌کند. اما آزادي ناوبري آزادي عمل نيست. برای کسانی که از خارج از منطقه هستند که عضلات خود را در دريای چين جنوبي خيس می‌کنند، توصيه اين است: اگر واقعاً به آزادي ناوبري توجه داشته باشيد، به تلاش‌های کشورهای چين و آسيا برای حفظ صلح و ثبات احترام بگذاريد و از نشان دادن نيروي دريایی خود، کشتی‌ها و هواپيماها به منظور "نظامی کردن" منطقه، جلوگیری کنید و اجازه دهید دريای جنوب چين دريای صلح باشد. (همان) بر خلاف تعريف چين، تعريف آمریکا از آزادي ناوبري بسيار وسيع‌تر است و شامل انواع مختلف عمليات توسط کشتی‌های تجاری و نظامی و هواپيما در آب‌های بين المللی و فضای هوایی است. همانطور که قبلاً در بحث مطرح شد، یک اصطلاح جایگزین برای اشاره به تعريف ایالات متحده و غرب از آزادي ناوبري، آزادي درياها است، به اين معنی که تمام حقوق، آزادي‌ها و استفاده قانونی از دريای و فضای هوایی، از جمله برای کشتی‌های نظامی و هواپيما، به تمام کشورهای تحت قانون بين المللی تضمين شده است. (2: DOD, 2017) هنگامی که مقامات چين اعلام کردند که چين از آزادي ناوبري حمايت می‌کند، چين به تعريف محدود خود از اين اصطلاح اشاره می‌کند.

### ۵-۳- مرتفع ساختن اختلافات بر اساس دیدارهای دوجانبه

چين ترجيح می‌دهد که در مورد اختلافات ارضی دريایی با ساير کشورهای منطقه به صورت دو جانبه و نه چند جانبه گفتگو کند. برخی از ناظران بر اين باورند که چين مذاکرات دوجانبه را ترجيح می‌دهد، زیرا چين بسيار بزرگتر از هر کشور ديگر در منطقه است و چين در هر جلسه دو جانبه بالقوه قدرتمندتر است. چين عموماً از رویکردهای چند جانبه برای حل اختلافات دريایی مخالف است. برخی از ناظران معتقدند چين در حال پيگيري سياست لغو

قطعه‌نامه‌های مذاکره در مورد اختلافات ارضی دریایی است تا زمان خود را برای پیاده سازی استراتژی خرد کردن سلامی به کار گیرد. تبلیغات آمریکا به عنوان بیگانه به دنبال "جلوگیری از مشکلات" همراه با اولویت مورد نظر خود برای رسیدگی به اختلافات ارضی بر اساس مبانی دو جانبه و نه چند جانبه است. چین با دخالت ایالات متحده در دادگاه‌های دریایی در SCS مخالفت می‌کند. بیانیه‌ها در رسانه‌های تحت کنترل دولت چین بعضی اوقات ایالات متحده را به عنوان یک بیگانه یا بیننده نشان می‌دهد که اقداماتش (از جمله آزادی عملیات ناوگان) باعث دامنه دار کردن اختلافات در یک وضعیت منطقه‌ای صلح آمیز است. دخالت بالقوه یا واقعی ژاپن در SCS گاهی در رسانه‌های تحت کنترل دولت چین در شرایط مشابه به تصویر کشیده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که ایالات متحده با این شیوه می‌تواند مطابق با اهداف خود تلاش‌هایی در جهت مقابله با چین به عمل آورد. (Tuan N,2017)

لذا آمریکا سعی دارد از طریق اختلافاتی که بین چین و همسایگانش وجود دارد در جهت منافع خود و متحدینش عمل کند و فشارهایی که چین به متحدین آمریکا می‌آورد خنثی سازد. آمریکا در گزارش‌های متعدد دغدغه‌ها و علایق خود را اذعان کرده است و خواهان حل فصل اختلافات بدون زور و بصورت مسالمت آمیز بوده است. در گزارش‌های ذیل مواردی که مورد توجه آمریکا در این اختلافات است آورده شده است.

ژوئیه ۲۰۱۸ گزارش مطبوعاتی در مورد هشدارهای رادیویی چینی

در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۸، گزارش مطبوعاتی اعلام کرد: فیلیپین در مورد تعداد زیادی از پیام‌های رادیویی چینی هشدار داده است. یک گزارش دولتی فیلیپین نشان داد که تنها در نیمه دوم سال گذشته، هواپیماهای نظامی فیلیپین حداقل ۴۶ بار چنین هشدارهای رادیویی چینی را در حین گشت زنی در نزدیکی جزایر مصنوعی ساخته شده توسط چین در مجمع الجزایر Spratly دریای جنوب چین دریافت کردند. پیام‌های رادیویی چینی "به این معنی بود که تاکتیک‌های خود را برای خلبانانی که نظارت هوایی دریایی در دریای فیلیپین را انجام می‌دهند، تقویت کردند." نیروهای چینی هشدار دادند که این امر "امنیت صخره‌های چینی را تهدید می‌کند." (www.cfr.org)

موضع ایالات متحده در مورد این اختلاف و سایر اختلافات ارضی در دریای جنوبی چین و دریای چین شرقی در غرب اقیانوس آرام شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱- ایالات متحده از این اصل حمایت می‌کند که اختلاف بین کشورها باید مسالمت آمیز، بدون اجبار، ارباب، تهدید یا استفاده از نیروی زور، و به نحوی سازگار با قوانین بین‌المللی حل و فصل شود. ایالات متحده از اصل آزادی دریاها حمایت می‌کند، به این معنی که حقوق، آزادی‌ها و استفاده از دریاها و فضای هوایی که به همه ملل در قوانین بین‌المللی تضمین شده است. ایالات متحده مخالف با ادعاهایی است که بر حقوق، آزادی و استفاده قانونی از دریای متعلق به همه ملل اعمال می‌شود.
- ۲- ایالات متحده در مورد ادعاهای رقابت برای حاکمیت در مورد ویژگی‌های زمین مورد اختلاف در SCS موضع‌گیری نمی‌کند.
- ۳- اگرچه ایالات متحده در مورد ادعاهای رقابتی در خصوص حاکمیت در مورد ویژگی‌های زمین شناخته شده در SCS موضع‌گیری نمی‌کند، اما در مورد چگونگی حل و فصل ادعاهای رقابتی دارد: منازعات قلمرو باید حل مسالمت آمیز، بدون اجبار، ارباب، تهدید و یا استفاده از زور و به نحوی مطابق با قوانین بین‌المللی باشد.
- ۴- ادعاهای آب‌های حوزه دریایی و اقیانوس‌ها باید با قوانین بین‌المللی عرف دریا مطابقت داشته باشد و از این رو باید از ویژگی‌های زمین حاصل شود. ادعاهای موجود در SCS که از ویژگی‌های زمین استخراج نمی‌شوند اساساً ناقص است.
- ۵- کشورها باید از اعمال تحریک آمیز یا یک جانبه که مانع وضعیت فعلی یا خطر صلح و امنیت می‌شوند جلوگیری کنند. ایالات متحده معتقد است که احیای زمین‌های بزرگ با هدف ارتقای جایگاه‌های برجسته در خصوص ویژگی‌های زمین مورد بحث منطبق با تمایل منطقه برای صلح و ثبات نیست.
- ۶- ایالات متحده مانند بسیاری از کشورهای دیگر معتقد است که کشورهای ساحلی تحت UNCLOS حق تنظیم فعالیت‌های اقتصادی خود را در منطقه انحصاری اقتصادی دارند، اما حق تنظیم فعالیت‌های نظامی خارجی را ندارند.
- ۷- پرواز نظارت آمریکا در فضای هوایی بین‌المللی در داخل کشور دیگری که تحت قوانین بین‌المللی قانونی است و ایالات متحده قصد دارد تا این پروازها را همچنان که در گذشته انجام می‌شود، ادامه دهد. ([www.defense.gov](http://www.defense.gov))

#### ۴- تقابل برنامه آزادی دریانوردی آمریکا و ادعاهای حاکمیتی چین

##### ۴-۱- ادعاهای چین و وضعیت حاکم در دریای جنوبی چین

دریاها مهم‌ترین راه‌های ارتباطی میان ملت‌ها می‌باشند؛ چرا که راهی ارزان‌تر از سایر دریاهای بوده و مقدار حمل کالاها از طریق دریاهای بسیار بیشتر از راه‌های زمینی و هوایی می‌باشد. دولت چین بر جزایر واقع در دریای جنوبی چین و آب‌های اطراف آنها ادعای حاکمیت دارد و مبنای ادعاهایش این است که اولین کشور کاشف و استفاده‌کننده از منابع آن بوده و همچنین اولین کشوری است که حاکمیت خود را به نحو مستمر و مداوم اعمال کرده است. از طرفی می‌دانیم که طبق ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق دریاهای آزاد شامل تمام آب‌هایی می‌شود که هیچ دولت ساحلی نمی‌تواند در آنجا به اعمال حقوق حاکم بپردازد. استدلال‌هایی که چین برای اثبات حاکمیت خود در دریای جنوبی چین مطرح می‌کند، عمدتاً بر مبنای مفهوم آب‌های تاریخی و نیز نقشه خطوط فاصله ۹ گانه قرار دارد. (PCA, 2008: 207) دیوان دائمی داوری در رأی ماهیتی اخیر خود میان فیلیپین و چین در خصوص ضمیمه هفتم کنوانسیون حقوق دریاهای، یک رأی تاریخی صادر کرد. بر اساس ماده ۲۸۷ و ضمیمه هفتم از کنوانسیون ۱۹۸۲، رأی داوری، مشروعیت ادعاهای چین، اقدام به بهره‌برداری از منابع دریایی و اقدامات مربوط به اجرای قوانین چین در دریای جنوبی چین را زیر سؤال برده است. دیوان اگر چه بر این باور است که ماهیگیران چینی مدت مدیدی از جمله در مناطقی ماورای دریای سرزمینی پدیده‌های دریایی از آب‌های دریای جنوبی چین استفاده و بهره‌برداری کردند. اما پذیرش حقوق تاریخی برای چین، پای بندی چین به کنوانسیون حقوق دریاها را زیر سؤال می‌برد. در قضیه ماهیگیری دولت‌های خواهان، یعنی بریتانیا و آلمان ادعا نکردند که ماهیگیری تاریخی از جانب آنها بر اعلامیه ایسلند در خصوص منطقه ماهیگیری ارجح است، بلکه صرفاً ادعای حق دسترسی به منطقه را داشتند که کاملاً و اساساً با ادعای چین متفاوت است. بر همین اساس، ادعای چین، مبنی بر محدوده ماهیگیری مغایر با کنوانسیون ۱۹۸۲ است. اصل اساسی در کنوانسیون ۱۹۸۲ آن است که خشکی بر دریا حاکم می‌شود و ادعاهای مربوط به صلاحیت دریایی باید بر مبنای مالکیت پدیده‌های خشکی باشند. از سوی دیگر، چین به خطوط فاصله ۹ گانه استدلال می‌کند که برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ ایجاد شدند. از طرف دیگر، در خصوص مبنای دوم استدلالات، لازم به ذکر است دیوان دائمی داوری در دو مرحله اقدام به صدور رأی



صلاحیتی و ماهینی نموده است. رأی صلاحیتی در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵ و رأی ماهینی در ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۶ صادر گردیده است. (Liu and Spangler, 2016: 1)

حاکمیت چین، یعنی نقشه خطوط فاصله ۹ گانه، باید به یک نکته کلیدی توجه داشت و آن، اینکه در حقوق بین الملل، نقشه مالکیت به همراه نمی‌آورد. اصلی که از رویه قضایی بین المللی و دکترین استخراج می‌شود، آن است که نقشه‌ها و اسناد مشابه، به خودی خود ارزش حقوقی ندارند. قضیه اختلاف مرزی میان بورکینافاسو و مالی که مورد قضاوت دیوان بین المللی دادگستری قرار گرفت، گواهی بر این ادعاست. دیوان در این پرونده اعلام می‌کند: نقشه‌ها فقط حاوی اطلاعات هستند و نمی‌توانند به خودی خود حقی نسبت به سرزمین به همراه آورند.

بر اساس دلائل پیش گفته، استدلال‌های چین برای اثبات حاکمیت در دریای جنوبی چین تمام رد می‌شود. چین به لحاظ قانونی ملزم به رأی دیوان دائمی داوری است. چنانچه حکم داوری نتواند در بلند مدت موجب تغییر رویه چین شود، حاوی این پیام خواهد بود که اعمال مقررات حقوق بین الملل اختیاری است و همین مسئله حقوق بین الملل دریا را به عنوان ابزاری برای تضمین استفاده مسالمت آمیز، با ثبات و مشروع از دریا با چالش مواجه می‌کند.

برنامه آزادی دریانوردی آمریکا یک ساز و کار اجرایی قوی و مؤثر در تضمین اجرای مقررات مندرج در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها و عرف بین المللی است و به نظر می‌رسد تعارضی با قواعد و مقررات حقوق بین الملل نداشته باشد. محدوده و چارچوب آزادی یا به بیان دیگر، شرایط اعمال انواع آزادی‌ها در دریای آزاد را حقوق بین الملل به ویژه کنوانسیون‌های حقوق دریاها مقرر می‌کند. از جمله، شرط استفاده از دریای آزاد با اهداف صلح آمیز در ماده ۷۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تصریح شده است. در ضمن، به موجب ماده ۴ کنوانسیون دریای آزاد ۱۹۵۸ و بند ۱ ماده ۸۷ و ماده ۹۰ کنوانسیون حقوق دریاها، هر کشوری حق دارد کشتی‌های تحت پرچم خود را برای دریانوردی به دریای آزاد روانه کند؛ بنابراین، نه تنها در کنوانسیون‌های حقوق دریاها، بلکه در هیچ سند دیگری مخالفت صریحی در برنامه آزادی دریانوردی با قواعد و مقررات حقوق بین الملل دریاها به ویژه در دریای جنوبی چین وجود ندارد. توجیه حقوقی مرتبط با این مسئله، آن است که آمریکا و نیز سایر کشورها با اجرای برنامه می‌توانند نقش معترض مستمر را ایفا نموده و از لازم الاجرا شدن قواعد عرفی احتمالی جدید علیه خود جلوگیری به عمل آورند و یا چنانچه اعتراض گسترده باشد، به طور کلی مائع شکل گیری قاعده جدید عرفی شوند. (Dupuy, 2013:133)

## ۲-۴- اهداف اعمال برنامه آزادی دریانوردی آمریکا در دریای جنوبی چین

از زمان تأسیس دولت آمریکا، این کشور مدعی وجود منافع اساسی خود در حفظ و حمایت از آزادی دریایا بوده و این وظیفه را بر عهده نیروهای نظامی خود قرار داده است. یکی از اصول جهانی که آمریکا و سایر دولت‌ها بابت آن وارد عرصه جنگ جهانی اول شدند، موضوع آزادی مطلق دریانوردی در دریایا بوده است. در گذشته، عملیات آزادی دریانوردی، صرفاً به منظور به چالش کشیدن ادعاهای افزون خواهانه نسبت به دریایا صورت می‌گرفت؛ ولی امروزه با توجه به ادعاهای سلطه طلبانه چین در دریای جنوبی چین، به منظور پیش دستی کردن بر آن ادعاها انجام می‌گیرد و علت آن پافشاری چین بر وجود ابهامات در ادعاهایش نسبت به دریای جنوبی چین است. ادعاهای دریایی افزون خواهانه چین، ادعاهای دریایی است که طبق تفسیر آمریکایی (که لزوماً تمامی آنها قابل قبول نیست)، مغایر یا ناقض صریح قواعد حقوق بین الملل دریایا در دریای جنوبی چین بوده و به طریقی آزادی دریانوردی را بدان نحو که در کنوانسیون حقوق دریایا انعکاس یافته است، محدود می‌سازد. طبق برنامه مذکور، آزادی دریانوردی مفهومی گسترده‌تر از دریانوردی و پرواز بر فراز دریا را شامل می‌شود. در بیانیه ریاست جمهوری آمریکا، ضمن اشاره به برنامه آزادی دریانوردی آمده است که: ایالات متحده، حقوق و آزادی‌های خود را در مورد دریانوردی و پرواز بر فراز دریای آزاد، به طوری که با توازن منافع انعکاس یافته در کنوانسیون حقوق دریایا منطبق باشد، در سطح جهانی اعمال و استیفا خواهد کرد؛ اما دولت ایالات متحده، به اعمال یک جانبه دولت‌های دیگر که حقوق و آزادی‌های جامعه بین المللی در زمینه دریانوردی و پرواز بر فراز دریای آزاد و نیز دیگر آزادی‌های دریای آزاد را محدود می‌سازند، رضایت ضمنی نخواهد داد. بدین ترتیب، نخستین ملاحظه آمریکا در برابر ادعاهای دریایی چین که آنها را غیر قانونی می‌داند، این است که به طور رسمی به آنها اعتراض کند. (رنجبریان و صیرفی، ۱۳۹۶: ۱۳۶) از حیث حقوق بین الملل عرفی، کارکرد برنامه آزادی دریانوردی در دریای جنوبی چین آن است که در برابر تحولات حقوق عرفی دریایا، به آمریکا و سایر اجراکنندگان این برنامه وضعیت معترض مستمر ببخشد. حال در شرایطی که کنوانسیون حقوق دریایا هیچ ضمانت اجرای قوی برای اعمال دقیق مقررات خود ندارد، شاید بتوان گفت اعمال برنامه آزادی دریانوردی گزینه مناسبی برای تضمین اجرای حقوق و آزادی‌های دریانوردی در دریای جنوبی چین محسوب می‌شود.

## نتیجه گیری

منطقه آسیا-اقیانوسیه و به ویژه حوزه دریای جنوبی چین بدون شک از حوزه‌های تعیین کننده آتی روابط بین الملل از حیث سیاسی، نظامی و اقتصادی خواهد بود. حضور آمریکا و ظهور قدرت چین در این منطقه نقش تعیین کننده‌ای ایفا خواهند نمود. به دلیل اهمیت این منطقه دولت اوباما در شروع دوره اول ریاست جمهوری‌اش از سیاست بازگشت به آسیا سخن گفت و پس از آن حضور خود را در این منطقه تقویت نمود. از آنجا که دریای جنوبی چین یکی از نقاط ثبات زدا در روابط چین با کشورهای همسایه و آمریکا است، در صورتی که چین از قدرت نظامی خود برای بر هم زدن وضع موجود استفاده کند آمریکا آن را تهدیدی برای امنیت خود و تعهدات بین المللی‌اش ارزیابی خواهد کرد و در صدد متوازن کردن چین بر خواهد آمد. رفتار چین در رابطه با کره، ژاپن، ویتنام، فیلیپین، تایلند، کامبوج و دیگر کشورهای منطقه منجر به حساسیت این کشورها در خصوص افزایش قدرت چین شده است. در صورتی که این کشورها افزایش قدرت چین را تهدیدی برای منافع خود ببینند باید انتظار یک ائتلاف وسیع بین این کشورها و آمریکا را داشت که خود دلیل بزرگی است برای این که چین از هرگونه اقدام تهدید آمیز و مناقشه برانگیز در دریای جنوبی چین پرهیز کند و استراتژی این کشور را به سمت عدم تمایل به برخورد نظامی چه در دریای جنوبی چین و چه در دریای شرقی سوق دهد، سیاستی که کشورهای طرف اختلاف با چین در منطقه از آن استقبال می‌کنند.

درگیری در دریای جنوبی چین از اواسط قرن بیستم خصوصاً بعد از پایان جنگ جهانی دوم تحولات گسترده‌ای رخ داده است. این دریا در ابتدا محل عبور و مرور کشتی‌های تجاری و بازرگانی محسوب می‌شد و فاقد پویایی و به تعبیر نظریه پردازان ژئوپلیتیک، فقط یک منطقه و نه یک منطقه ژئوپلیتیک محسوب می‌گردید. اما رفته رفته با افزایش بازیگران منطقه، قدرت یابی چین و تشدید حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و نیز تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی که در این دریا رخ داده است و این دریا از منطقه‌ای غیرسیاسی به یک سازه ژئوپلیتیک تبدیل شد. از آن زمان تاکنون تنش‌ها بر سر حاکمیت این دریا بین کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یافته است. در سال‌های اخیر برخی عوامل موجب شده است که تحولات ژئوپلیتیکی مهمی در این حوزه رخ دهد و تنش‌ها در این دریا به شدت افزایش یابد. اولین عامل کشف منابع معدنی، هیدروکربنی و سایر اکتشافات صورت گرفته در بستر و زیر بستر در این دریاست. کشف مقادیر زیادی از منابع نفتی و گازی در جزایر این دریا در سال‌های اخیر بر اهمیت این

دریا افزوده است و ادعاها نسبت به آن و تنش‌های موجود در این حوزه را بیش از پیش شدت بخشیده است. همچنین این مسأله زمینه افزایش حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تعارض میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نیز کشورهای پیرامونی این دریا و همچنین تقابل سیاست‌ها و راهبردهای متفاوت این کشورها را فراهم آورده است. عامل دیگر خیزش اقتصادی، نظامی و سیاسی چین و قدرت فرامنطقه‌ای شدن آن است. این مسأله بر دریای جنوبی چین تأثیر بسیار عمیقی داشته است و موجب برخی تحولات مهم در این دریا شده است. برخی از این تأثیرات و تحولات عبارتند از:

- ۱- افزایش قدرت چین منجر به تشدید ادعاهای این کشور نسبت به دریای جنوبی چین شده است، به گونه‌ای که این کشور برخلاف دهه‌های گذشته بر تمام این دریا ادعای حاکمیت می‌کند.
  - ۲- بر تلاش‌های این کشور برای کنترل کامل این دریا و نیز کنترل کامل بر عبور و مرور کشتی‌ها به شدت افزوده است.
  - ۳- سبب افزایش بهره‌برداری از منابع نفتی، گازی و همچنین شیلات توسط این کشور و نیز ایجاد محدودیت و حتی جلوگیری از استخراج این منابع از سوی دیگر کشورهای پیرامون این دریا شده است.
  - ۴- مخالفت و واکنش‌های شدید نسبت به حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص ژاپن، استرالیا و ایالات متحده آمریکا در این دریا و به طور کل در منطقه را افزایش داده است.
- عامل دیگر افزایش نقش آفرینی کشورهای منطقه نظیر فیلیپین، تایوان، مالزی، ویتنام و برونئی و تلاش این کشورها برای اعمال حاکمیت بر این دریا، بهره‌برداری از این دریا در ابعاد مختلف خصوصاً منابع هیدروکربنی است. این کشورها بیشتر از راه همکاری و با استفاده از حمایت‌های ایالات متحده آمریکا و از طریق انجام رزمایش‌ها و حضور نیروهای نظامی مشترک در این دریا در سال‌های اخیر و نیز با توسل به سازمان‌های بین‌المللی درصدد رسیدن به اهداف خود هستند.
- عامل دیگر دخالت‌های ایالات متحده آمریکا در این منطقه برای کنترل بر این دریا و نیز مهار چین است که خود منجر به پیامدهای زیر در این دریا شده است؛
- ۱- افزایش حضور نظامی این کشور در این دریا و مناطق و کشورهای پیرامونی آن.

۲- حمایت از کشورهای متحد خود و نیز کشورهایی که در تقابل با چین قرار دارند و نیز پشتیبانی از ادعاهای این کشورها و تأکید بر حقوق آن‌ها در این دریا.

۳- تلاش این کشور برای بهره‌گیری از قدرت نرم خود و استفاده از دیپلماسی و بهره‌گیری از سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای ایفای نقش در منطقه.

۴- تأکید این کشور بر این مسأله که آب‌های دریای جنوبی چین به عنوان محل عبور و مرور کشتیرانی بین‌المللی است و تأکید بر این مسأله که ادعاها و کنترل چین بر این آب‌ها بی‌اساس و خلاف معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی است.

همچنین افزایش حضور روسیه در دریای جنوبی چین (البته بیشتر با رویکردی اقتصادی و گسترش روابط با چین و دیگر کشورهای منطقه) حمایت‌های اندک این کشور از چین سبب شده است تا ایالات متحده آمریکا حضور روسیه در دریای جنوبی چین را در تقابل با خود و کشورهای متحد خود در منطقه قلمداد کند. بنابراین با افزایش بازیگران منطقه و قدرت یابی چین و همچنین افزایش حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و نیز تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی که در این دریا رخ داده است تکامل این دریا از منطقه‌ای غیرسیاسی به یک سازه ژئوپلیتیک را موجب شد. این در حالی است که با وجود باردار شدن این دریا و افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی آن و وجود نیروهای هم‌گرا و واگرا در آن، به دلیل غلبه نیروهای واگرا، متضاد و تعارض بر نیروهای همگرا در این دریا و افزایش تنش بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تعارض در سیاست‌ها، راهبردها و منافع ملی آنان در این دریا، ضمن ایجاد تغییر و تحول ژئوپلیتیکی در دریای جنوبی چین، سبب بروز تنش‌های بیشتر در این دریا، تقابل بازیگران خصوصاً چین و ایالات متحده آمریکا و بروز درگیری‌های متعدد شد که مجموع این عوامل باعث بحران در این منطقه شده است.

آزادی و امنیت دریانوردی، از جمله در دریای جنوبی چین، موافق منافع تمامی دولت‌ها اعم از منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای است و بالاخص نگرانی عمده دول غیر منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. توجیهاتی که در برنامه آزادی دریانوردی در دریای جنوبی چین وجود دارد، به هیچ وجه این معنا را نمی‌رساند که برنامه وضعیتی مطلق و غیر مشروط دارد؛ زیرا دولت‌های ساحلی از جمله چین می‌توانند تا حدی بر دریا حاکمیت داشته باشند. محتوای برنامه آزادی دریانوردی یک قاعده عرفی قدیمی، یعنی همان اصل آزادی دریانوردی را در بر می‌گیرد که همچنان یکی از اصول زنده و مهم حقوق بین‌الملل بوده و در دریای جنوبی چین نیز به کار گرفته می‌شود.

مسئله دیگری که مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث تحریک آمیز بودن برنامه آزادی دریانوردی در دریای جنوبی چین است. این ادعا قابل دفاع نیست، زیرا اولاً به کار بردن عبارت «مداخله جویانه» در خصوص بهره برداری از آب‌ها و کشتیرانی در دریای جنوبی چین که به روی تمام دولت‌ها باز است، صحیح نیست. ضمناً این درست نیست که برنامه آزادی به شرط مسالمت آمیز بودن، حق مسلم تمامی کشورهاست و نمی‌توان مشروعیت برنامه را صرفاً به خاطر به کار گیری کشتی‌های جنگی در دریای جنوبی چین که نمود بارز حاکمیت یک دولت خارجی هستند، زیر سؤال برد. با توجه به عدم اطمینان امنیتی منطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد و بحران مالی آسیا، این حقیقت است که قدرت‌های بزرگ، به ویژه چین و ایالات متحده آمریکا، نقش تعیین کننده‌ای در شکل گیری تحولات امنیتی در آسیا و اقیانوس آرام دارند. آنچه مسلم است ایالات متحده آمریکا کشور چین را به عنوان بیکه قدرت بزرگ پذیرفته است و سعی در آن ندارد که با آن درگیر جنگ شود و به عنوان قدرت‌های بزرگ به اصل نانوشته‌ای که در بین آنها وجود دارد یعنی احترام به مناطق نفوذ، احترام می‌گذارد. لذا سعی دارد نظم دلخواه مورد نظر خود را به وجود آورد و در این اقدام آمریکا توازنی را دنبال می‌کند که دراستای منافع خود و متحدین خودش باشید.

بنابراین آمریکا مبادرت به باز توازن یعنی توازن جدیدی که مطلوب منافع خودش است اقدام می‌کند. در این راستا سعی دارد با متحدین منطقه‌ای خود از اختلافات مورد نظر استفاده کند و چین را در چارچوب نظمی که تأمین کننده امنیت و منافع متحدین و خودش است قرار دهد. این عمل از طریق موازنه‌سازی صورت می‌گیرد که می‌تواند در چارچوب موازنه نرم و سخت اعمال شود. در نتیجه، روابط چین و ایالات متحده در حفظ صلح در آسیا و اقیانوس آرام نقش کلیدی خواهد داشت. علیرغم مشکلات دو جانبه بین واشنگتن و پکن در بالا ذکر شده است، امید است که تنش‌های چین و ایالات متحده به اندازه‌ای غیر قابل کنترل باشد که باعث ایجاد صلح و ثبات در منطقه شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- دهشیار، حسین (۱۳۹۱). سیاست خارجی آمریکا در تئوری و عمل، نشر میزان: چاپ اول.
- رنجبریان، امیر حسین، صیرفی، ساسان (۱۳۹۶). «برنامه آزادی دریانوردی آمریکا»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۲: صص ۱۲۱-۱۵۸.
- Arthur S. Ding, Phillip C. Saunders and Scott W. Harold. (2016). The People's Liberation Army and Contingency Planning in China. Rutenberg.
- Brockman, D. T. (2014). The Importance of Sea Power: China's Modernizing Navy and its Effects on Regional International Affairs: Princeton.
- Cliff, R. (2015). China's Military Power: Assessing Current and Future Capabilities. Cambridge University Press
- Conflicts Between Social Desire And Individual Responsibility: Issues In Financing China's Urban Health Insurance Reform, YU Wei, October 1998. 26pp
- Department of Defense, Annual Report to Congress [on] Military and Security Developments Involving the People's Republic of China 2017, May 15, 2017, p. 41.
- Department of Defense, Asia-Pacific Maritime Security Strategy, undated but released August 2015, pp. 1, 2.)
- Department of Defense, Asia-Pacific Maritime Security Strategy, undated but released August 2015, p. 5. The SCS and ECS also contain significant fishing grounds that are of interest primarily to China and other countries in the region.
- Department of Foreign Affairs (DFA), the Philippines. 2013. 'Notification and Statement of Claim on West Philippines Sea', No., 13-0211, 22 January. <http://www.pia.gov.ph/news/piafiles/DFA-13-0211.pdf> (accessed on 20 May 2013).
- DOD statement as reprinted in Megan Eckstein, "China Disinvited from Participating in 2018 RIMPAC Exercise," USNI News, May 23, 2018.
- Dupuy, Florian, Dupuy, Pierre-Marie(2013), "A Legal Analysis of Enderwick, P. (2012). Understanding emerging markets: China and India. Routledge.
- Erik Slavin, "Chinese Admiral Contests Freedom of Navigation in South China Sea," Stars and Stripes, July 19, 2016
- Feng, Liu; Ruizhuan, Zhang (Summer 2006). "The typologies of realism". The Chinese Journal of International Politics. Oxford Journals. 1 (1): 109–134. doi:10.1093/cjip/pol006.
- Jesse Johnson, "In First, China Permanently Stations Search-and-Rescue Vessel in South China Sea's Spratly Chain," Japan Times, July 29, 2018.

- Jim Gomez, "Chinese Diplomat Outlines Limits to Freedom of Navigation," *Military Times*, August 12, 2015. 59
- Kan, Shirley A. and Wayne M. Morrison, 2013. "U.S.-Taiwan Relationship: Overview of Policy Issues," US Congressional Research Service, 7-5700, R41952, 2 July. <http://fpc.state.gov/documents/organization/212019.pdf> (accessed on 31 July 2013).
- Kegley, Charles W.; Wittkopf, Eugene R. (2005), *World Politics: Trends and Transformation* (10th ed.), p. 503
- Kinling Lo, "US Accuses Beijing of 'Provocative Militarisation' of South China Sea," *South China Morning Post*, January 9, 2018.
- Kirchberger, Sarah. 2015. *Assessing China's Naval Power: Technological Innovation, Economic, Constrains, and Strategic Implications*, Germany, University Of Hamburg, Department Of Chinese Language and Culture.
- Kirchberger, Sarah. 2015. *Assessing China's Naval Power: Technological Innovation, Economic, Constrains, and Strategic Implications*, Germany, University Of Hamburg, Department Of Chinese Language and Culture.
- Kirshner, Jonathan. "The Tragedy of Offensive Realism: Classical Realism and the Rise of China." *European Journal of International Relations* 18:1 (2012): 53–75.
- Lawrence, Susan V. and David MacDonald (2012). "U.S.-China Relations: Policy Issues", Congressional Research Service.
- Layne, C, "The Unipolar Illusion: Why New Great Powers Will Rise International Studies Review 5 (2003) 303-324
- Liu Xiaoming, "China Will Not Tolerate US Military Muscle-Flexing Off Our Shores," *Guardian (UK)*, June 27, 2018.
- Liu, Fu-Kuo, Spangler, Jonathan (2016), "South China Sea Lawfare
- Liu, Fu-Kuo, Spangler, Jonathan (2016), "South China Sea Lawfare: PCA, the South China Sea Arbitration (The Republic of Philippines
- Pirenne, J. (1963), *The Tides of History: From the Expansion of Islam to the Treaties of Westphalia, II*, London, p. 429
- Schweller, R.L., *Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power* Princeton University Press (2006)
- Stephen Walt, "Can the United States Be Balanced? If So, How?" (Chicago: American Political Science Association, September 2-4, 2004, [http://citation.allacademic.com/meta/p\\_mla\\_apa\\_research\\_citation/0/5/9/9/6/pages59968/p59968-1.php](http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/0/5/9/9/6/pages59968/p59968-1.php)), p 12
- Thompson, T. N. (2015). China (re) turns to the sea: the persistence of the past. *Australian Journal of International Affairs*, 69 (4), pp. 357-362.
- Tuan N. Pham, "Chinese Double Standards in the Maritime Doman," *The Diplomat*, August 19, 2017; Mark J. Valencia, "The US-China Maritime Surveillance Debate," *The Diplomat*, August 4, 2017



- U.S. Department of Defense (DoD) Freedom of Navigation (FON) Report for Fiscal Year (FY) 2017, December 13, 2017, p. 2.
- Wohlforth, W.C.; Little, R.; Kaufman, S.J.; et al. (2007), "Testing Balance-Of-Power Theory in World History", *European Journal of International Relations*, 13: 155–185, doi:10.1177/1354066107076951
- Wortzel, Larry (۲۰۱۴). *China's Approach to Cyber Operations: Implications for the United States*, Rayburn House office Building.
- Xiaoning, Ahang (2012). "Japanese Side Argues U.S-Japan Security Treaty Applicable to Diaoyu Islands; Chinese Side Expresses Grave Concern and Firm Opposition," *China News Service*.  
<http://www.iribnews.ir/fa/news>  
<https://daisukybiendong.files.wordpress.com/2018/07/ronald-orourke-2018-china-s-actions-in-south-and-east-china-seas-implications-for-u-s-interestse28094background-and-issues-for-congress.pdf>  
<https://dokumen.tips/documents/the-south-china-sea-assessing-us-policy-and-south-china-sea-assessing-us.html>  
<https://www.cfr.org/backgrounder/us-philippines-defense-alliance>  
[https://www.mofa.go.jp/la\\_c/sa/br/page4e\\_000826.html](https://www.mofa.go.jp/la_c/sa/br/page4e_000826.html)  
<https://www.scmp.com/news/china/diplomacy-defence/article/2147154/chinas-navy-and-coastguard-stage-first-joint-patrols>  
<https://www.wsj.com/articles/chinese-naval-patrol-prompts-conflicting-regional-response-1392844328>

